

گزیده آثار

مارکس و انگلس

نقد بر

برنامه گتا

و دو نامه دیگر

ترجمه : میم شین

گزیده آثار
مکسر-المکسر

نقد بر

برنامه کت

ترجمه ۱ بهم نین

توضیح مترجم

"نقد برنامه گما" یکی از بهترین آثار مارکس و در میان آثار کموناه وی، پس از "مانیفست کمونیست" بهترین بهترین اثر اوست.

انتشار این سند بزبان فارسی در پی برای نخستین بار در این زبان پیدایش است. اوضاع جهانی، وضع جنبش جهانی کارگری، مرحله انقلاب ایران، و سرکشی مداوم در جنبش کارگری ایران، همه و همه انتشار این سند را بفارسی بدین منظور که در اختیار توده‌ی وسیعی قرار گیرد، بیش از پیش لازم میسرود. بدیهی است که انتشار این سند به تنهایی "حلال مشکلات" نخواهد بود. همین امر در فرآیند مبارزاتی و با آموزش توده‌ها و همه جانبه سوسیالیسم علمی، و آن هم در همراهی با مطالعه عمیق تاریخ جنبش جهانی کارگری و جنبش کارگری در ایران، میسر خواهد گشت و تسره خود را خواهد داد. و این ترجمه گاه است هر چند کوچک ولی قطعاً ضروری.

و اما در مورد این سند، باید گفت که فهم درست آن در پی روش‌آشنایی با تاریخ جنبش کارگری آلمان تسهیل خواهد گشت. ما به علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم به اثر

Dietz Verlag, 1960 - Band I + II Franz Mehring Geschichte der Deutschen Sozial-Demokratie

و بویژه به جلد دوم (صفحات ۱۳ - ۲۷۱) رجوع کنند. همچنین از توصیه‌ی چاپ این سند پوشت

کارل کورنر
Randglossen zum Programm der Deutschen Arbeiterpartei
herausgegeben von Karl Kersch Spartakus

که وی بر آن سر سخنی که بقم بهترین سند صد می‌رساند، نوشته است، نباید فرودگار کرد.

ترجمه این سند که حاصل مقابله متوالی لغوی فرانسه و انگلیسی است، بدون تردید عاری از اشتباه و نارسایی نیست. سزااست کسانیکه به چنین مواردی بر میخورند ما را مطلع سازند. در این ترجمه شیوایی کلام فدای وفاداری به متن سند شده است. شاید در آنچه دیگران بتوانند در عین وفاداری به متن شیوایی کلام مارکس را نیز بفارسی برگردانند و این زمین را نیز ادا کنند. این امر تا آن آینه معلق خواهد ماند. امروز نیاز ما بیشتر سیاسی-تئوریک است تا ادبی.

چند یادآوری: تمام نکاتی که در زیر نویسی آمده اند از آن مترجم اند. در متن نیز آنجا که فهم مطلب با افزودن عبارتی یا عبارتی تسهیل میشود، یا جمله روانتر میگردد، این کار شده است و عبارات افزوده شده در دو گیانه [] نشان داده شده اند. گیانه و عبارات نشان داده شده در دو گیانه () از آن مارکس و انگلس اند.

مترجم

پیشین فرید ریشا انگلس

دست‌نویس که در اینجا انتشار می‌یابد - نامه ضمیمه به پر اگسه (Bracke) و نیز نقد بر برنامه گتا - سال ۱۸۷۰ کی پیشتر از [برگزاری] کنگره وحدت گتا [۳] به منظور اینکه به نظر گایب (Geib) آکسر (Auer) بسپول (Bebel) لیبکنیخت (Liebknecht) محدود را به مارکس بازگردانده شود، به براه ارسال شد. از آنجا که کنگره حزبی در هاله Halle [۴] بحث برنامه گتا را در دستور کار حزبی قرار داده است، فکر میکنم اگر این سند مهم و شاید مهم‌ترین سند - مربوط به این بحث را پیشتر از این از افکار عمومی پنهان نگاهدارم صلی ناشایست مرتکب شده باشم.

اما این دست‌نویس معنی دیگر و ژرف‌تری نیز دارد. در اینجا مارکس برای نخستین بار موضع خود را در مقابل خط‌مشی‌ای که لاسال، از همان آغاز ورود به مبارزه، به از نظر اصول اقتصادی و چه از نظر تاکتیکی‌های اقتصادی اتخاذ نمود، به‌شعور روشن و جدی بیان می‌دارد.

تندی بدین‌رود رهایی که در روشنفکری طرح برنامه بکار رفته است، به‌رحم که در تبیین نتایج حاصله و آشکار ساختن کمبودهای طرح بکار بسته شده است، همه اینها، امروز دیگر، به‌سزای ۱۰ سال، نمیتواند توهین آمیز تلقی گردد. امروز گوتای از لاسالین تنها در خارج از کشور و چون ویرانه‌های متروکی به حیات خود ادامه می‌دهند و در [کنگره] هاله برنامه گتا حتی از جانب آفرینندگان نیز به‌مثابه برنامه‌ای کاملاً نامکفی مطرود شناخته شد.

با این همه، من برخی اشارات و قضاوت‌های تند شخصی را، هنگامیکه لطمه‌ای به مطلب نمی‌زند، با نقطه چینی جایگزین کردم. مارکس خود اگر امروز این دست‌نویس را منتشر می‌ساخت، نیز چنین میکرد. تندی لحن در رساله‌های بخشها زائیده در وضع بود. نخست آنکه مارکس و من بیشتر از هر شخص دیگری از نزد یک با جنبش [کارگری] در آلمان مربوط بودیم؛ لذا، گام‌هایی که در این طرح برنامه مصمانه به‌سز برداشته میشد، میبایستی ما را با شدت خاصی نگران می‌ساخت. دوم آنکه، در آلمان هنوز دو سال از [برگزاری] کنگره لاهه بین المللی [۵] نگذشته بود که طی آن مبارزهای سرسختانه علیه باکونین و هواداران آنارشیزت‌وی انجام گرفته بود، که ما را مسئول همه آنچه که در جنبش کارگری آلمان میگذشت، میدانستند؛ لذا میباید انتظار می‌رفت که رهبری‌ست پسرده (پدری سوری) این برنامه را نیز حساب‌ما بنویسند. این ملاحظات اکنون دیگر وجود ندارد، و لذا دیگر این بخشها را ضرورتی نیست.

برخی از جملات نیز به لاطل ناشی از قانون مطبوعات با نقطه چینی حذف گردید. آنجا که میباید بهانی نرم‌تر را انتخاب میکردم این بیان را در دوبرو () نشانده‌ام. در غیر اینصورت، متن لغت‌به‌لغت به چاپ رسیده است.

ف. انگلس، لندن، ۱۶ و ۱۷ اکتبر ۱۸۹۱، منتشره در Neue Zeit

۱۲۷۰

نامه مارکس به سیراکس

لندن ۵ مه ۱۸۷۰

سیراکس گرامسکی

هنگامیکه یادداشت‌های انتقادی زیر را بر برنامه وحدت خوانند به دلطف آنها را برای مطالعه به گایب، آتس، یسجل و لیبکنشت ارسال دارید. من بیش از اندازه گرفتارم و مجبور بودم با از حدی که لطفاً معاف نموده اند فراتر نروم. لذا، نگارش این یادداشت‌های طولانی بهیچ وجه خوشایند نبود و لکن ضروری بود تا کمپانی که من در آنجا خواهم برداشتم از جانب دوستانمان در حزب که این نوشته خطاب بآنان است، سو تعبیر نگردد.

پیش از برگزاری کنفرانس وحدت، انگلروین بیانیه‌ای منتشر خواهیم ساخت منی بر اینک موضوعاً کاملاً از برنامه اصول مذکور بدور است و ما را با آن کاری نیست.

این امر ضروری است زیرا این عقیده - این عقیده کاملاً نادرستند در خارج از کشور رایج است و از جانب دشمنان حزب با مراقبت تبلیغ میگردد که ما مصلحانه از اینجا جنبش حزب آیین آج [۶] را رهبری میکنیم. در یاد کتاب روسل که اخیراً نشر یافته است، ماکسین هنوز، مثلاً مرا نه تنها مسئول همه برنامه‌ها و غیره آن حزب، بلکه حتی هر گامی که لیبکنشت از روز همکاری اثر با حزب خلق [۸] برعهده دارد، میدهد.

گذشته از این، این وظیفه من است که حتی از طریق سکوت و بیگانگی بر آنچه بعقیده ام برنامه است کاملاً مردود که از حزب سلب اعتماد میکند، صصه نگذارم.

هر گام جنبش واقعی از درهما برنامه بهتر است. بنا براین، اگر ممکن نبود، اوضاع و احوال زمان نیز مسترس نمیشاختند فراتر از برنامه آیین سزناخ (Eisenach) رفت، سیاسی به حد یک قرارداد در امر برصل علیه دشمن مشترک بسته میشد. اما با طراحی برنامه‌ای از اصول (۱) بجای اینکه اقترا تا آماده شدن زمینه آن از طریق یک دوران فعالیت مشترک بتعمیق میانه‌انزند، انسان با کسل معیارهای جهان که با آنها سطح جنبش حزبی اندازه گیری میگردد، روبرو میشود.

ویران لاسالین [کنفرانس وحدت] آمدند زیرا اوضاع و احوال آنها را مجبور ساخت. اگر بمانان از پیش گفته میشد که در باره اصول حای هیچگونه مصالحه‌ای نخواهد بود آنان نیز مجبور میشدند به یک برنامه عملی یا برنامه سازماندهی عمل مشترک رضایت دهند. بجای این، ما ایشان اجازه داده میشد مسلح به اختیارات [مانند اتا] وارد شوند و اختیارات آنان بمثابة احکام الزام آور برسمیت شناخته میشود، بود، قید و شرط تسلیم گمانی میشوند که خود به کلاه نیازمندند. به منظور ناچنگ آری بر گل این مسئله، ایشان کسگره ای پیش از کنفرانس

سازش برگزار میکنند ، در حالیکه حزب خودی کنگره را مسابعه الواقعه (POSTFESTUM) برگزار مینماید .

روشن است قصد این بوده راه را بر هرگونه انتقاد ی ببندند و به حزب خودی فرصتی برای اندیشه ندهند . اینرا همه میدانند که صرف عمل وحدت برای کارگران رهسایتهشراست ، ولی اشتباه خواهد بود ، اگر باور داشته باشیم که این موفقیت لحظه ای به بهائی گران تمام نشده است ، دیگر اینکه این برنامه خوب نیست ، حتی اگر از آب پاکیزگی ای که بر اصول لاسالی میریزد ، در بگریم .

من در آتیه نزدیک بخشهای آخرین چاپ فرانسه سرمایه را برای شما ارسال خواهم داشت . منوعیت دولت فرانسه در امه چاپ آنها برای مدتی طولانی بتأخیر انداخته . این مطلب در این هفته تا اوایل هفته آینده حاضر خواهد شد . آیا شما نشر بخش پیشین را دریافت داشته اید ؟ نشانی برنارد پیکر را که باید بخشهای آخر را نیز برایشم بفرستم ، لطفاً برای من ارسال دارید .

کتابخروشی (VOLKSTUAT) روشهای مخصوص بخود را دارد . مثلاً تا این لحظه حتی يك نسخه از حکامات کونیتشهای گن هم برای من ارسال نشده است .

با بهترین آرزوها
دوستدار شما
کارل مارکس

نقد بر نامه گدا

I

۱- ((کار سر چشمه همه ثروتها و همه فرهنگهاست و از آنجا که کار مفید فقط در جا همه و توسط جامعه امکان پذیر است، حاصل کار بدون کم و کاست و طبق حق مساوی به اعضا جامعه معلق میگردد.))
بخش یکم بنده: ((کار سر چشمه همه ثروتها و همه فرهنگهاست.))

کار سر چشمه همه ثروتها نیست.

طبیعت نیز همانقدر سر چشمه ارزشهای مصرفی است (و روشن است که ثروت سازی از چنین ارزشهایی تشکیل میشود) که کار، که تازه خود تظاهر یک نیروی طبیعی، بخشی نیروی کار انسان است. عمارت بالای هر کتاب ابتدائی چشم میخورد و تا آن حدودی درست است که تقدم کار را بر اشیا و لوازم متعلقه میپذیرد. ولی یک سرنامه موسائیسینی نماید چنین عبارت پرد ازیهایی را مجاز شمارد که شرافتی را که عبارات مزبور تنها تحت آن مفهوم میآیند، بسکوت برگزار کند. تنها آن هنگامیکه انسان از همان کام نخست پشابه مالک در برابر طبیعت، طبیعتی که سر چشمه اولیه همه لوازم ابزار کار است، اظهار وجود میکند و پان بعنوان متعلقات خود برخورد میکند، کار او به سرچشمه ارزشها اضافی و بنابراین به سرچشمه ثروت تبدیل میگردد. بیدلیل نیست که بورژواها برای کار نیروی خلاقه ماورا طبیعی میتراشند؛ زیرا درست از شرایط طبیعی کار نتیجه میشود که انسانیکه دارای دگرزی جز نیروی کارشوندارد، در تمام نظامها اجتماعی و فرهنگی برده آن کسانی باید باشد که خود را مالکان شرایط مادی کار ساخته اند. وی تنها با اجازه اینان میتواند کار کند، و در نتیجه تنها با اجازه اینان میتواند زندگی کند.

اکنون ما این جمله را همانگونه که هست، با بهتر بگوئیم، همانطور که میبندگ، بحال خود میگذارد. از آن چه نتیجه گیری انتظار میرفت؟ روشن است که این [نتیجه گیری] : ((از آنجا که کار سرچشمه همه ثروتهاست، هیچ کس هم در جامعه نمیتواند نیروی تمامیتش را مگر از طریق تصاحب محصول کار. در نتیجه اگر او خود کار نکند، از [قبیل] کار دیگران میزند، و فرهنگ خود را بخرچ کار دیگران تحصیل میکند.))

ولی بجای این نتیجه گیری با ارتباط لفظی [●] * و از آنجا که * یک جمله دیگر افزوده میگردد تا از آن و ته از جمله نخست نتیجه گیری شود.

بخش دوم بنده: ((کار مفید فقط در جامعه و توسط جامعه امکان پذیر است.))
موافق جمله نخست کار سرچشمه همه ثروتها و فرهنگها بود، و بنابراین این جامعه بدون کار امکان نداشت. حال برعکس در میانیم که کار " مفیدی بدون جامعه امکان ندارد.

[●] ارتباط لفظی * را معادل کلمه آلمانی Wortschraube که در انگلیسی Verbal Riveb ترجمه

Hot-cheville ترجمه کرد. اندر قرار داده ام.

بر همین سوال بنیکی میتوانست گفته شود که تنها در جامعه کار بیفایده و حتی اجتماعاً مفروض
توانند بیک رشته گسب و کار تبدیل گردند، که انسان تنها در جامعه میتواند از راه تن آسانی
گذران نماید و غیره و غیره - بطور خلاصه ، میتوانست بهمین سادگی روسو [Rousseau] را
رونویسی کرد .

پس کار مفید چیست ؟ مسلماً فقط آن کاری که اثر بخشی مورد نظراً بر آورده سازد . یک وحشی
- و انسان پس از اینکه دیگر همین نبود ، یک وحش بود - که با سنگ حیوانی را میکشد ، سوه کرد
میآورد ، و قماربند ... کار مفید انجام میدهد .

بخش سوم بند : نتیجه گیری ((و از آنجا که کار مفید فقط در جامعه و توسط جامعه امکان پذیر است ، حاصل
کار بدون کم و کاست عقب حق صاوی بجهت اعضای جامعه تعلق میگرد . ((

حیثه نتیجه گیری دلنشین ! هر گاه که کار مفید فقط در جامعه و توسط جامعه امکان پذیر باشد ، هر حاصل
کار بجامعه تعلق میگیرد - و تنها آن مقداری از آن به فرد فرد کارگران میرسد که برای حفظ شرط کار ، یعنی
جامعه ، لازم نیست . در حقیقت امر ، در تمام دوران ها [ی تاریخ] مدافعین وضع موجود از این کلام -
استفاده کرده اند . مقدم بر هر چیز ، ادعا های دولت و هر آنچه که بر آن عمل کرده اند مطرح میگرد ، زیرا
که وی ارگان اجتماعی است که حفظ نظم اجتماعی را بعهده دارد ؛ سایر ادعاهای انواع گوناگون مالکیت خصوصی
پیش میآیند زیرا انواع گوناگون مالکیت خصوصی پایه های جامعه را تشکیل میدهند و الخ . دیده میشود که افسس
عبارت میان تنی را میتوان به نحو دلخواه بیچاند و تمییز نمود .

تنها با تمییز زیر میتوان رابطهای با معنا و مفهوم را در بین بخشهای اول و دوم بند مزبور بوجود آورد : " کار
تنها بهمانه کار اجتماعی ، در جامعه یا از طریق جامعه (که همان است) ، برچسب شروت و فرهنگ بدل میگردد .
این عبارت نحوی غیر قابل انکار درست است ، زیرا اگرچه کار منفرد (شرایط مادی پیش نهاد آن Voraussetzungen
میتواند ارزشهای صرفی بیآفریند ، ولی نه میتواند شروت و نه فرهنگ آفریند . (setzt/ presupposed)

لکن به همان اندازه نیز عبارت دیگر غیر قابل انکار است .

((بهمان مقیاسی که کار از لحاظ اجتماعی انکشاف میابد و بد آنوسله برچسب شروت و فرهنگ بدل میگردد ، دفتر
و بیواتشی در میان کارگران و ثروت و فرهنگ در صف غیر کارگران Nicht-arbeiter/Non-workers
انکشاف میابد . ((

این قانون سراسر تاریخ تا به امروز است . پس در اینجا بجای عبارات کلی در باره " کار " و " جامعه " در واقع
مسیاست این موضوع اثبات میشود که چگونه در جامعه سرمایه داری کونی سرانجام آن شرایط مادی و غیره فراهم
آید مانند کارگران را محبوس و وارد میسازد ، طوق لعنت اجتماعی نا میرسد را در هم شکند .

در حقیقت امر ، تمام بند یک که سرمایه از لحاظ سبک و چه از لحاظ محتوی همبوست است ، به آن خاطر آورده
شده که ویرت زبان [Stichwort/ Catchword] لاسال Lassalle را مینویس " حاصل کار بدون کم و
کاست" بعنوان شعاری بر فراز پرچم حزب ترسیم کند . من بعد ها به " حاصل کار " حق مساوی و غیره که به
انفال دیگری تکرار میشوند ، باز خواهم گشت .



۲ - ((در جامعه کنونی وسایل کار در انحصار دلبند سرمایه دار است ؛ و استگی مُنتزیه ؛
طلبه کارگسرت غلت فقسو و بشدگی در همه اشکال آنست . ((

این جمله که از اساسنامه " بین الطل [یکم] بعاریت گرفته شده است ، بدین شکل تصحیح شده " نسا
درست است .

در جامعه کنونی وسایل کار در انحصار مالکین زمین (انحصار مالکیت زمین حتی پایه انحصار سرمایه است)
و سرمایه داران است. اساسنامه بنی الطل در تکه مربوطه نه از این و نه از آن حقیقت انحصارگران امده می بسود.
در آنجا صحبت از " انحصار وسایل کار " یعنی " سرچشمه زندگی " است. عبارت اضافی " سرچشمه زندگی "
باندازه کافی گویا این مدلب است که زمین هم در وسایل کار منظور گردد است.

این تصحیح آورده شده است زیرا، بجای آن که اکنون بر همان روشن است، لاسال تنها طبقه سرمایه داران را
مورد حمله قرار میداد و نه زمین داران را. در انگلستان سرمایه دار غالباً حتی مالک زمینی که کارخانه ی و ی
بروی آن قرار دارد، نیست.

۴) « رهائی کار ارتقا » وسایل کار را به مالکیت عمومی جامعه و تنظیم تعداد و نوع کار همگانی
را طبق بندهای بندهای (توزیع) عادلانه حاصل کار میگذارد. »

استاد در حاشیه یاد آور میشود که گویا منظور از " ارتقا " وسایل کار به مالکیت عمومی جامعه " همانا " تبدیل آن
به مالکیت عمومی " است.

حال بنیتم " حاصل کار " چیست ؟ محصول کار است و یا ارزش آن ؟ و در صورت اخیر ارزش کلی محصول منظور است
یا تنها ارزشی که کار به ارزش وسایل تولید مصرفه از تو افزوده است ؟

" حاصل کار " نظری بی در و بیگر است که لاسال حاشین مفاهیم انحصاری مشخص ساخته است.

منظور از " سهم بندی عادلانه " چیست ؟ آیا بورژواها مدعی نیستند که تقسیم بندی امروزی عادلانه " است و آری
در حقیقت امر، این تقسیم بندی بر پایه شیوه تولید کنونی تنها تقسیم بندی " عادلانه " نیست ؟ آیا مناسبات افتضا
طبق مفاهیم حقوقی تنظیم میشوند، یا برعکس، این مناسبات حقوقی است که از مناسبات اقتصادی ناشی می گردد ؟
آیا حقوق سوسیالیستی نیز پندارهائی گوناگونی در باره تقسیم " عادلانه " ارائه نکرده اند ؟

برای اینکه بدانیم در این رابطه مراد از عبارت " سهم بندی عادلانه " چیست، بیاییم را به اصل امر را با بند یکم
در نظر گرفت. نکته اخیر جامعه امرا عنوان بسیار که در آن " وسایل کار در مالکیت عمومی اند و کار همگانی
بطریقی تعاونی تنظیم میگردد " و در بند یکم در بند یکم " حاصل کار بدون کم و کاست و طبق حق مساوی به همه اعضا
جامعه تعلق میگیرد " - " همه اعضای جامعه " ؟ و نیز به آنان که کار نمیکنند ؟ در اینصورت " حاصل کار بدون کم
و کاست کما میباید ؟ فقط به اعضای جامعه که کار میکنند تعلق میگیرد ؟ در اینصورت " حق مساوی " تمام اعضا
جامعه یکجا میباید ؟

چنانکه هید است " همه اعضای جامعه " و " حق مساوی نیز عبارت پر از بی نیست. لب کلام در آنست که در چنین
جامعه کونیستی هر کارگری باید " حاصل کار " بدون کم و کاست لاسال وارثاً بدست آورد .

نخستین بواژه " حاصل کار " را بدین معنی محصول در نظر بگیریم در اینصورت حاصل کار تعاونی چیزی جز کلی
اجتماعی نیست.

حال باید ازین محصول موارد زیر را کاست:

یکم - جهت جبران وسایل تولید مستهلك ؛

دویم - بخش افزوده ای برای گسترش تولید ؛

سوم - صندوق ذخیره یا بهمه در مقابل عدمات وارده از بلیات طبیعی و غیره .

این کاستن ها از " حاصل کار بدون کم و کاست " ضرورتی اقتصادی است و مقدار آنها توسط وسایل و نیروهای
موجود و نیز تا حدی توسط معاصیه احتیالات معین میگردد ؛ اینها را به هیچ وجه نمیتوان از روی عدالت محاسبه کرد.

آنچه میباید بخشید یکی از محصول کل است که هدف از آن خدمت‌رسانی و سبب مصرفی است. ازین مقدار نیز پیش از آنکه نوبت به تقسیم فردی برسد، موارد زیر معدودا کسر میگردد :

یکم - مخارج عمومی اداری که مستقیماً به تولید مربوط نیستند .
این بخش در همان گام نخست در مقام مقایسه با جامعه کنونی بمقدار قابل ملاحظه‌ای محدود میشود و بهمین نسبتی که جامعه نوین انکشاف میدهد برود، کاهش میآید .

دوم - آنچه که برای ارضای نیازمندیهای عمومی لازمست؛ مانند مدارس این بخش از همان آغاز در مقام مقایسه با جامعه کنونی تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت و بهمین نسبتی که جامعه نوین انکشاف مییابد، رشد خواهد کرد .

سوم - صنوفی برای کمک به از کار افتادگان و غیره ؛ خلاصه، برای آنچه که امروز با اصطلاح در زیره کمک رسمی به بهنویان قرار می‌گیرد .

تازه حالاتی که نوبت به "سپمندی" برنامه مزبور که تحت تأثیر لاسال با تنگ نظری کامل به تنهایی مد نظر قرار گرفته است، یعنی به آن بخشی از وسائل مصرفی که بین افراد تولید کننده جامعه تعاضلی تقسیم میگردد، میرسد .

بدینسان "حاصل کار بدون کم و کاست" بی سرو صدا به حاصل کاری "با کم و کاست" تبدیل میگردد، اگرچه آن بخشی که به تولید کننده بمثابة شخص منفرد نمیرسد، در همانحال مستقیماً با غیر مستقیم به وی بمنزله عضوی از جامعه بر میگردد .

همانگونه که عبارت حاصلکار بدون کم و کاست ناپدید گشت، بهمین ترتیب نیز اکنون عبارت حاصل کار "بطور کلی" محو میگردد .

در چارچوب جامعه تعاضلی که بر اساس مالکیت عمومی بر وسائل تولید استوار است، تولید کنندگان محصول خود را مبادله نمیکنند؛ بر همین سبب نیز کار مصروفه در این محصولات، بمثابة ارزش این محصولات، بمثابة کیفیت مادی متبلور در آنها، متظاهر نمیگردد، زیرا اکنون، برخلاف جامعه سرمایه داری، کار منفرد دیگر نه از بس راهی، بلکه مستقیماً بمثابة جزئی از کار همگانی وجود دارد . بدین سان عبارت حاصل کار که همین امروز نیز بخاطر دوپهلویی اثر مطرود است، پاک می‌شود .

آنچه مادر اینجا با آن سروکار داریم یک جامعه کمپنیتی است، که بر اساس پایه های خود انکشاف نیافته، بلکه برعکس [آن جامعه ایست که] تازه از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است؛ بنابراین، از هر لحاظ و از لحاظ اقتصادی، اخلاقی و سیاسی [انگلکول] نشان جامعه کمپنی را که از بنیان آن نشا گرفته، برخوردار دارد . بر حسب این وضع، تولید کننده منفرد درست آنچه را که به جامعه میدهد - پس از کاستنهای لازم - باز می‌ستاند . آنچه که تولید کننده به جامعه میدهد، مقدار کار مزدی است . مثلاً هرگز کار اجتماعی از مجموع ساعات کار فردی مرکب نمیشود؛ ساعات کار مزدی یک تولید کننده منفرد بخشی از روز کار اجتماعی است، حصه ایست که او مایه گذاشته است .

وی در ازای آن برگه‌ای از جامعه دریافت میدارد، یعنی بر اینکه این یا آن مقدار کار مایه گذاشته است (پس از کسر سهم صنوفی کمک عمومی از کار وی)؛ وی با این برگه همان مقدار ذخیره اجتماعی و سبب مصرفی بهره میگیرد که کارش تمام نموده است. پیروی همانند کاری را که به شکلی به جامعه تحویل میدهد، به شکل دیگری بازستاند. آشکار است که در اینجا نیز همان اصلی که مبادله کالا را تنظیم میکند - تا آن حد که این مبادله، مبادله ارزشهای معادل است - برقرار میماند. ولی محتوی و شکل آن تفاوت کرده است، زیرا در این اوضاع و احوال تغییر یافته دیگر کسی نمیتواند چیزی جز کار خود ارائه دهد، و از سوی دیگر، هیچ چیز نمیتواند به مالکیت کسی

در آید مگر وسایل مصرفی فردی و اما در مورد تقسیم این وسایل بین تولید کنندگان منفرد، ایگه در اینجا همان امری حاکم است که بهنگام مبادله کالا به معادل (Warren-equivalent/Commodity یعنی مقدار معینی کار بیله تنگ با مقدار برابری از کار بشلگ دیگری مبادله میشود . (equivalent)

در اینجا حق مساوی هنوز هم از - از نظر اصولی - حق بورژوازی است، اگرچه اصل و عمل دیگر دست بگیران یک یگر نیستند؛ در حالیکه مبادله معادل ها در مبادله کالا تنها در صحن میانگین مطرح است، و نه در موارد فردی .

با وجود این پیشرفت، [مقاله] حق مساوی هنوز هم به محدودیت های بورژوازی آمیخته است. حق تولید کنندگان متناسب است با کاری که تحویل میدهند . برابری در اینست که سنجش مطابق بند معیار برابر یعنی کار انجام میگیرد . اما یک انسان از لحاظ توانایی جسمی یا زمانی بر دیگری نفوق دارد ، بالنتیجه میتواند در همان زمان کار بیشتری ارائه دهد . با طی زمان طولانی تری کسار کند؛ و اگر فرار است کار معیار سنجش باشد، باید بر حسب مدت و شدت تاثیر تعریف گردد . و گرنه نقش خود را به مثابه معیار سنجش از دست میدهد .

این حق برابر، حق نابرابر در مقابل کاری نابرابر است . این هیچگونه اختلاف طبقاتی نمیباشد، زیرا هر کس چون دیگری کارگزار است، لکن همین استعدادهای نابرابر ، و بدین سان توانایی های کارگران ، را بمنزله امتیازات طبیعی مسکوت میگذارد . بنا بر این ، این حق در محتوی همانند هر حق دیگری ، حق نابرابری است .

حق بنا بر سرشتش ، تنها با کار است معیار سنجش برابر میتواند وجود داشته باشد . ولی افراد نابرابر تا آن حد تنها با معیار برابر قابل سنجش اند که تحت یک نقطه نظر برابر قرار گیرند ، از یک زاویه معین در نظر گرفته شوند ، و بطور مثال ، در این مورد تنها به مثابه کارگر و نه بهیتر ملاحظه گردند . و از همه خصوصیات دیگر آنان چشم پوشی شود .

افزون بر این ، یک کارگر متاثر است و دیگری نیست، یکی تعداد بیشتری بجهت دارد تا دیگری و غیره غیره . بنا بر این با انجام کار برابر و لذا سهم برابر از وسایل اجتماعی مصرفی ، عملاً یکی بیش از دیگری در رفاهت خواهند داشت ، یکی از دیگری در ارادت خواهد بود و الخ . برای آنکه بتوان ازین معایب اجتناب ورزید ، حق بجای آنکه برابر باشد ، باید نابرابر باشد .

ولی این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی که تازه با درد زایمان طولانی از درون جامعه سرمایه دلار بیرون آمده است ، اجتناب ناپذیر است .

حق هیچگاه نمیتواند از سامان [سنتریکور] اقتصادی جامعه و انکشاف فرهنگی متأثر از آن عالیت [بیشتر فته تر] باشد .

در مرحله عالیتری از جامعه کمونیستی ، پس از آنکه تمییز شدگی آور افراد از تقسیم کار ، و همراه آن ، تضاد بین کار جسمانی و زمانی از بین رفت ؛ پس از آنکه کار نه فقط وسیله ای برای زیستن ، بلکه نیز به یک نیاز حیاتی اولیه مبدل شد ، پس از آنکه همای انکشاف همه جانبه افراد ، نیروهای مولده آنان نیز انکشاف یافته و همه سرچشمه های ثروت تعاونی به وسور جاری شدند - تنها در آن هنگام است که افق محدود حقوق بورژوازی بطور کامل در هم نوردیده خواهد شد و جامعه خواهد توانست [امین را] بر پرچم خود تسریم کند : از هر کس بماند از به استعداد شوره به هر کس بماند از نیازش !

- من به تفصیل از یکسو به " حاصل کار بدون کم و کاست" و از سوی دیگر به " حق برابر" و شهبندی عادتانه " پرداخته ام تا نشان دهم چه جنابیتی است که انسان تصوراتی را که روزگاری صاحب معنی بود

آراسته باشد .

افزون تر اینکه در بند یاد شده ، قبول حکیمانه‌ی وی [لاسال] کفایت هرگونه رابطه‌ی با نظم قول و صله تازی شده شدن در اسامعانه بین المللی است ، به زور ارائه شده است . در اینجا این بسیاری سخن بجمهوری است ، که بهیچ وجه برای آقای بسمارک ناخوشایند نیست ، و از آن بشرطی های [ایران] مبتدلی است که "مارا"ی برلین به آن اشتغال دارد . (●)



۵- (طیفه کارگر با آگاهی باینکه نتیجه ضروری کوششهای وی که در میان کارگران همه کشورهای متقدم مشترک است ، (اخوت) و برادری بین المللی خلقها بود ، برای رهائی خود ابتدا در جارجوب حکومت ملی کونی تلاش میکند .)

لاسال در مقابل با "بیانه کونیست" و تمام سوسیالیسم پیشین ، به جنبش کارگری از تنگنای نقطه نظر ملی برخوردار کرد . اکنون از او بپوی هم میبود . و این پس از فعالیتهای انترناسیونال !

کاملاً بدیهی است که طیفه کارگر برای آنکه اصولاً بتواند مبارزه نماید ، باید خویش را در سرزمین خود بمشایک طیفه مشاغل سازد [و نیز بدیهی است] که کشوروی صحنه بلاواسطه مبارزه است . تا این حد مبارزه طبقاتی نه برحسب معنوی بلکه آنچنان که بیاتیه کونیست میگوید ، در "شکله مبارزه ای ملی است . لیکن "جارجوب حکومت ملی کونی" مثلاً جارجوب امپراتوری آلمان خود از لحاظ اقتصادی "در جارجوب بازار جهانی" و از لحاظ سیاسی "در جارجوب نظام حکومتها" قرار دارد . حتی یک بازرگان هم به نیکی میداند که بازرگانی آلمان در عین حال بازرگانی خارجی است و عظمت آقای بسمارک در سیاست بین المللی خاص است .

بالاخره حزب کارگران آلمان انترناسیونالیسم خود را در چه چیز خلاصه میکند ؟ در آگاهی باین که نتیجه کوششهای او "برادری بین المللی خلقها" خواهد بود . عبارتی که از "جامعه آزادی و صلح" بورژواها بیاریت گرفته شده است و مراد آنست که بجای معادلی برای برادری بین المللی طبقات کارگر در مبارزه مشترک علیه طبقات حاکمه و دولتهای آنها نشانده شود . و بنا براین از نقشی های [فونکسیون های] بیسن المللی ضیفه کارگر آلمان اصلاً سخنی نمیبود ! و بدین بیان است که قرار است با بورژوازی بیس - که هم اکنون با بورژوازی همه کشورهای دیگر عطف برادری بسته است سو یا توکل [های] سیاسی بین المللی آقای بسمارک همآوردی نشود .

در حقیقت انترناسیونالیسم این برتنامه حتی از آنچه که در برتنامه حزب بازرگانی آزاد Freihandelspartei آمده است تاثراتر است . این حزب بد عیبت که نتیجه کوششهایش "برادری بین المللی خلقها" است ، ولی این [حزب] حد اقل برای بین المللی ساختن تجارت کار میکند . و بهیچ وجه به آگاهی بر اینکه خلقها در سرزمین خود به تجارت اشتغال دارند بسنده نمیکند .

Intern. Working
Men's Assoc.

فعالیت بین المللی طبقات کارگر بهیچ وجه به موجودیت انجمن بین المللی کارگران بستگی ندارد . این نخستین کوشش در جهت ایجاد یک ارگان مرکزی برای آن فعالیت بود . کوششی که باستانی که ایجاد کرد باعث موفقیتهای پر دوام شد . ولی پس از سقوط کون پاریس دیگر بشکست اولیه تاریخی اش قابل تحقیق نبود .

(●) منظور از لقب ((مارا ی برلین)) سردبیر ارگان اتحادیه صوم کارگران آلمان ، ویلهم غایلمان است . این اتحادیه و ارگان تحت تأثیر عقاید نادرست لاسال بسودند "مارا" انقلابی صوم فرانسوی دوران انقلاب کبیر است .

هنگامیکه روزنامه مورد توجه * (Nord Deutsche) بیسمارک با رضایت خاطر استاد اعلام داشت حزب کارگری آلمان در برنامه نوین خود عهد قدیم را با انترناسیونالیسم شکسته است، گاملا زبھی بود. (۱۱)



II

((حزب کارگری آلمان، با آغاز از این اصول و با استفاده از تمام وسایل قانونی در راه دست یافتن به یک حکومت آزاد - و - جامعه سوسیالیستی رفع (Aufhebung) نظام مزدوری همراه با قانون آهنین مزد - و استعمار در هر شکلی، و رفع (تسرفیع) * هرگونه نابرابری اجتماعی و سیاسی، مجاهدت میکند.))
 من کمی دورتر به [مطلب] حکومت * آزاد * بازخواهم گشت.

پس حزب کارگری آلمان در آینده باید به قانون آهنین مزد * لاسال ایمان آورد ! برای اینکه این [قانون] از دست نرود، ناخردی را با شما میروسانند که از "رفع نظام مزدوری" (در واقع باید گفته میشد نظام کار مزدوری) همراه با قانون آهنین مزد * سخن میگویند .

هنگامیکه من کار مزدوری را مرتفع میسازم، پس طبیعتا قوانین اشرا را نیز مرتفع میسازم، خواه آهنین * باشند، خواه * پنبه ای * . ولی حمله لاسال به کار مزدوری تنها بر پاشنه * در این باصلاح قانون میچرخد . ولذا برای آنکس ثابت شود که فرقه لاسال پیروز گشته است، باید نظام مزدوری را با "قانون آهنین مزد" مرتفع ساختن بدون آن . همه میدانند که از قانون آهنین مزد * چیزی به لاسال تعلق ندارد، مگر واژه "آهنین" که از این عبارت گویته * "قوانین آهنین حوادثی سترک * بهاریت گرفته شده است، واژه آهنین مبر و نشانی است که بیرون حقیبا آن یکدیگر را باز میشناسند . ولی هرگاه من این قانون را با مبر و نشان لاسال و نتیجتا مفهومی که او بکار میبرد، بیه بریم پس باید اسدلال وی را نیز بیه بریم . و آن چیست ؟ تئوری جمعیت مالتوس و آنچه آنکلا نکه کسی پس از مرگ لاسال ثابت کرد (و خود لانگ نیز همین تئوری را موعظه میکند .) اما اگر این درست باشند، من اگر صد ها بار هم نظام کار مزدوری را مرتفع سازم باز هم نمیتوانم این قانون را مرتفع سازم، زیرا در آن صورت این قانون نه تنها بر نظام کار مزدوری، بلکه بر هرگونه نظام اجتماعی حکومت فارذ . درست بر پایه همین نکته است که اقتصاد بین از بیش از پنجاه سال پیش تاکنون ثابت میکنند که سوسیالیسم نمیتواند فقر ناشی از طبیعت را مرتفع سازد، بلکه تنها کاری که میتواند بکند اینست که آنرا تعمیم بخشد و در آن واحد در سطح همه جامعه گسترش دهد . ولی این همه *مطلب اساسی نیست، و صرف نظر از فرمول بندی نادرست لاسال از این قانون، مسیر قهرقائی * موعن بشری زیر است :

از مرگ لاسال بعدد همین درک علمی در حزب ما راه گشوده است که دستمزد آن چیزی نیست که جلوه میکند، یعنی * رفع را بر اوج Aufhebung، بانگهیسی و فراتسه Abolition ترجمه کرده اند، قرارداد ما همین از آنجبت در فارسی همانند آلمانی مرتفع ساختن هم معنی بلند کردن و هم برطرف ساختن است، بنظر ما این ترجمه هر چند ناراست باشد از ترجمه های معمولی نابود ساختن و غیره کمتر ناراست است، ولذا Aufheben مرتفع ساختن * از کتاب Das Goettliche گوته . آهنین معسادل Eternel آلمانی معنی برتریز است، ولی همین را در زبانهای دیگر از جمله فارسی * آهنین * گفته اند .

اوضاع بهای کسار نیست. بلکه تنها یک شکل نقیض آن [مفهوم] ارزش با بهای نیروی کار است. بدین وسیله گل درک بورژوازی از دسفر که تا کنون وجود داشت و همه انتقاداتی که تا کنون علیه این درک وجود داشته و یکبار برای همیشه واژگون گشت و روشن شد، که کارگر مزدور تنها هنگامی معاضد است برای معاضد خویش کار کند یعنی زندگی نماید، که مدد معینی را برایشان برای سرمایه دار (ولدا برای تمام کسانی که همراه وی ارزش اضافی را می بلعند) کار کند؛ اینکه گل نظام سرمایه داری بر محور افزایش هر چه بیشتر این کار را میکان از طریق تطویل روز کار با انکشاف بخشیدن بازار آوری، یعنی افزایش شدت نیروی کار، و غرض دور میزند و غرض؛ اینکه نتایج نظام کار مزدور نیز گونه ای نظام بردگی، و در حقیقت آن گونه نظام بردگی است که به نسبت انکشاف نیروی مولده اجتماعی؛ کار شد می باید، چه کارگر مزدی به بیشتر و چه کمتر دریافت دارد. حال پس از اینکه این درک در حزب ما پیشتر یافت شده است، برخی به احکام لاسال باز میگردند، اگر چه بایستی میدانستند که لاسال تصدق است دستمزد چیست بلکه به پیروی از اقتصاددانان بورژوا خواهی پدید را بجای جوهر آن گرفته بود.

این بدین معنیست که در میان بردگانی که به راز برده داری می برد و بشویش برخاسته اند، برده ای که هنوز در جعبه بند ارهای کهنه است، هر برنامه شورشیان بنویسد: بردگی باید مرتفع گردد زیرا تعدیه بردگان در این نظام از یک حد نازل معین فراتر نمیروند!

آیا همین واقعیت که نمایندگان حزب ما توانائی آنها داشتند که چنین حمله ای را طبع درک رابع در میان نود و هفتاد حزب و تنگ بستند، بخودی خود نمی رساند که اینان با چه سیکسری بی شرمانه ای و با چه بی وجدانی ای در دست و پان برنامه سازندگان کوشی اقدام کرده اند؟

جای عبارت مبهم آخری بند [فوق] ناپودی هرگونه نابرابری اجتماعی و سیاسی میبایست گفته میشد که بسا ناپودی و اختلافات طبقاتی همه نابرابریهای اجتماعی و سیاسی که از این اختلافات سرچشمه میگردند، بخودی خود ناپدید میگردند.

III

حزب کارگری آلمان بدین نظر هموار ساختن راه حل مسئله اجتماعی، تا سبب فرکهای مساواتی تولیدی را با کمک دولت تحت کنترل فیکر نیک مردم زحمتکش مطالبه کرد. شرکت های تعاونی تسویلی با باید در آنچنان مقیاسی که از آنها سازمان سوسیالیستی کار همگانی نتیجه شود پورا میخواست و کشاورزی پدید آید.

پس از گذر آن هفتاد دستمزد لاسال، اکنون نوبت نوشتن روی بنام برنامه فرامیبرد! این راه موقرانه هموار میگردد! جای مبارزه طبقاتی موجود را نوبی عبارت برداری روزنامه نگارانه - مسئله اجتماعی - میگردد برای حل آن راه هموار میگردد.

"سازمان سوسیالیستی کار همگانی" بجای آنکه از فرآیند دگرسانی [پروسه ترانسفورماسیون] انقلابی جامعه ناشی گردد، از "کله حکومتی" به شرکت های تولیدی که حکومت و نه کارگران "بجوید" می آورد نتیجه میگردد. این براسنی شایسته تظلمات سال است که با او حکومتی همان نیک که میتوان راه آهنی را تأسیس کرد، جامعه نوین را نیز میتوان بنا ساخت. بازمانده نامجزی از شرم "کله حکومتی" تحت نظارت و موکراتیک مردم زحمتکش سبب ساز شد.

شکل نقیضه آری مفهوم ترجمه *Meekerte form* است که در مقابل آن الفاظ مختلفی از جمله "پوشیده" "طبیعی" و غیره را میتوان نهاد. ولی باز هیچیک از این معادل ها دقیق نیست.

نیست اینکه در آلمان اکثریت خلق زحمتکش را در همانان تشکیل می‌دهند و نه بیرونترها. دوم آنکه مکرانیک به آلمانی یعنی Volksherrschaft [بنا بر حکومت خلق] است. حال نظارت خلق زحمتکش بنا بر حکومت خلق چه معنی می‌دهد ؟ و تازه آنهم خلق زحمتکشی که با ارائه این خواستها به حکومت ، آگاهی خود را مبنی بر اینکه نه به حکومت دست یافته است، و نه برای حکومت راندن بلوغ و بختگی دارد ، بجمعه ظهور می‌رساند .

در اینجا دیگر زائد بنظر می‌رسد که به انتقاد سندهایک بوشه [Buchez] در عصر لویی فیلیپ علیه سوسیالیستها فرانسوی تحویز می‌گیرد و از طرف کارگران ارتعاش کارگاه [آتلیه] پذیرفته شد ، بپرزایم . حرم اساسی در این نکته نیست که چنین شتاببخشس معجزه آسای خاصه در برنامه تحریر شده است ، بلکه درگاه است که از نقطه نظر جنبش طبقاتی به نقطه نظر جنبش فرهنگرا به گلی به بی‌بوداشته شده است.

اینکه کارگران می‌خواهند شرایط تولید تعاونی را در عیاش اجتماعی و بیش از همه ، در سطح ملی در سرزمین خود بوجود آورند ، تنها بدین معناست که آنان در جهت دگرگون ساختن شرایط کنونی تولید کار میکنند ، و این را وجه مشترکی با تأسیس شرکتهای تعاونی حکومتی نیست.

در مورد شرکتهای تعاونی موجود [باید گفت] آنها فقط تا آن حد صلیب ایزنراند که آفریده مستقل کارگران باشند و نه تحت حمایت دولت ها با بورژواها .

II

اکنون به بحث مکرانیک می‌پردازیم .

الف) شالوده آزادی حکومت

تخت بنا بر بند دوم ، حزب کارگر آلمان برای نیک بیگ حکومت آزاد* معاهدت میکند . حکومت آزاد - این دیگر کدام است ؟

هدف کارگران آلمان که روحیه باریک بینانه زیر دستان را کنار گذاشته اند ، بهیچ وجه این نیست که حکومت را "آزاد" نمایند . در امپراتوری آلمان حکومت تقریباً همانقدر "آزاد" است که در روسیه [آزاد است] . آزاد و بیادست است از تبدیل حکومت از ارگانی تحمل شده به جامعه به ارگانی کاملاً تابع جامعه ، و همین امروز نیز اشکسال حکومت ، بهمان نسبتی که آزادی حکومت را محدود می‌سازند ، آزادتر یا غیر آزاد هستند .

حزب کارگری آلمان دست کم با پذیرش این برنامه نشان می‌دهد که نظرات سوسیالیستی آن حق تا زیر پوست نیز رخنه نیافته اند . بدین ترتیب که بعوض آنکه به جامعه کنونی (و این سبب در مورد هر جامعه ای در آینده صادق است) **بنیاده** حکومت موجود (یا حکومت آینده در مور جامعه آینده) برخوردار کند ، بعکس ، حکومت را بمنزله موجودی مستقل که شالوده های **دماغی** ، اخلاقی و **آزادگرنه** خود را با راست تلقی می نماید .

و اکنون در باره سو* استفاده بی پروائی که در برنامه از الفاظ حکومت امروزی* "جامعه امروزی" میکند و افزون بر آن در باره سو* تفاهم بازمی بی پروائی که در باره حکومت ، حکومتی که مطالبات خود را به آن عرضه می‌دارند چه ؟

* جامعه امروزی همان جامعه سرمایه داری است که در تمام کشورهای متعدد که کم و بیش از بیزار به های فزون وسطای آزادند و وسیله انکشاف تاریخ معینی دگرگون شده اند ، و کم بیش انکشاف یافته اند ، موجود است . از سوی دیگر ، بعکس ، حکومت امروزی* در هر کشوری متفاوت است ؛ حکومت در امپراتوری آلمان - بروس ، از آنچه در سوئیس هست ، متفاوت است ؛ در انگستان نسبتاً آنچه در ایالات متحده هست ، فرقی میکند . بنا بر این "حکومت امروزی" اساساً ای بیش نیست .

با این همه ، تمام حکومتهای مختلف در کشورهای متعدد مختلف برقم تفاوت های رنگارنگ شکنان همه یست

وجه مشترك دارند، و آن اینکه بر نبالود، يك جامعه مدون بورژوازی استوارند. دشمنها سرمایه داری در یکسی بیشتر و در دیگری کمتر انکشاف یافته است. بنا براین، آنها خصوصیات ماهوی معینی را مشترك دارند. بدین مفهوم میتوان از "حکومت امروزی" در مقابل حکومت آینده، که در آن ریشه حکومت کنونی، یعنی جامعه بورژوازی خشکیده است، سخن گفت.

سئوالی که در اینجا طرح میشود اینست که در جامعه کنونی چه دگرسانی باید خواهد آمد؟ عبارت دیگر در آنجا [جامعه کمونیستی] چه نقشه [فونکسیون] های احتمالی پچای میناند که با کارکرد های حکومت امروزی مشابهت دارد؟ بدین سئوال تنها میتوان بطرز علمی جواب گفت. و انسان با ترکیب هزار باره کلمه "خلق" با واژه "حکومت" حتی يك سر سوزن هم بدین مسئله نزدیک نخواهد گشت.

بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی، مرحله های از دگرسانی [ترانسفورمسیون] انقلابی باقی به بگری وجود دارد. و متناظر با این مرحله، يك دوران گذار سیاسی نیز وجود خواهد داشت که طی آن حکومت چپیز دیگری جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد.

حال برنامه ته ما [دیکتاتوری پرولتاریا] میرود از، و نه به حکومت آتی جامعه کمونیستی.

خواست های سیاسی آن گامی فراتر از نحوه های دموکراتیک معروف همگان تصور: حق انتخابات عمومی، تألیف گذاری سنتیم حقوق مردم [●] ارتش مردمی [✱] و غیره اینها انعکاس حیرت مطالبات حزب بورژوازی خلق و اتحاد برای صلح و آزادی هستند. اینها خواست هایی است که تا آن حاکم در نحوه افسانه وار ارائه شان مبالغه شده است و مدتی است که صورت تحقق یافته اند؛ تنها با این تفاوت که حکومتی که بدان تعلق دارند در چارچوب مرزهای امپراتوری آلمان قرار ندارد، بلکه در سوئیس، و ایالات متحده و غیره است. پیراین گونه "حکومت آتی" يك حکومت امروزی است، گرچه در ورای چارچوب مرزهای امپراتوری آلمان قرار دارد.

لکن يك امر فراموش شده است؛ از آنجا که حزب کارگری آلمان مریخ افلاک میکند و "چارچوب حکومت ملی امروزی" و بنا بر این، در چارچوب حکومت خویش یعنی همان امپراتوری آلمان پیروز فعالیت میکند. و در غیر اینصورت خطا-لیات آن نیز برآش می معنی میدهد، چه انسان آنچه را که ندارد مطالبه میکند. و لذا نباید موضوع اصلی فراموش شد. بدین معنی که تمام آن خرده ریزهای تشنگ بر پایه شناسائی باصلاح حق حاکمیت خلق قرار دارند. و بنا براین شناسایی یک جمهوری دموکراتیک است.

از آنجا که انسان شهادت آنها ندارد. و به حق، زیرا که اوضاع و احوال احتیاط را ضرور میدهد. جمهوری دو کراتیک را آنچه تاکنون در برنامه کارگران فرانسوی [●] رژیم [لوش فلیپ و لوش بناپارت] متغیر شده بود، خواستار شود، نمی پایستی به خدعه، چه در سنگارانه [●] و چه شایسته توسل جسته میشد. او چیزی را که تنها در يك جمهوری دموکراتیک دارای معنی است، از حکومتی خواست که جز استبداد نظامی، مشتی به پامیس، آمیخته به بقای عقود الیم، آراسته به اشکال پارلمانی و هم اکنون تحت نفوذ بورژوازی و با ساغشتائی بورژوازی نیست، و سپس این حکومت را مطمئن سازد که ما میندازیم که میتوان این چنین [مطالباتی را] از طریق وسائل قانونی تحصیل کرد.

حتی دموکراتهای عاصی نیز که جمهوری دموکراتیک را هزاره مؤ [●] میدانند، وید هشتاد خطور تمیکند که دست

- [●] Volkrecht/ Popular rights/
- [✱] Volkwehr/ Militia
- [□] "دوستگاران" لقبی بود که به حزب سوسیال دموکراتیک کارگی آلمان متشکر در آلمان آخ دادند. بود. در اینجا مارکس با این لغت بازی میکند.
- [●] هزاره موجود

در همین آخرین شکل حکومت جامعه بورژوازی است که باید آخرین پیگار طبقاتی صورت گیرد - [این دمکراتها] از چنان دمکراسی که خود را در چارچوب آنچه از نظر پلیس مجاز است و از لحاظ منطقی مجاز نیست محدود میسازد، فرسنگها جلوتر استند. اینکه در عمل از عنوان "حکومت دستگاه دولتی فئوداله" میشود یا اینکه حکومت تا آن حدی که از طریق تقسیم کار بازرگانیسم و بزغای را مجزا از جامعه تشکیل میدهد، از کلمات زیر دیده میشود: ((حزب کارگری آلمان، مالیات بر درآمد تصاعدی یگانه‌ای را بنیاده شالوده اقتصادی حکومت خواستار است و غیره)) مالیاتها نیز شالوده اقتصادی دستگاه دولتی نیستند. در حکومت آینده که اکنون در موش‌سوجود دارد، همین خواست تا حد زیادی برآورده شده است. پیش‌نیاز [Voraussetzung] مالیات بر درآمد همانا منابع مختلف درآمد طبقات مختلف اجتماعی است، یعنی همان جامعه سرمایه داری است. و بنا بر این چندان شکفت انگیز نیست که فلینا نشال و فرور - (Financial Reformers) اصلاح گران مالی در لوبورول، [این] بورژواها به سرکردگی برادر رگلستون، همان خواست را در که در برنامه آمده است، نتوان میسازند.

ب) ((حزب کارگری آلمان [نکات زیر را] به‌طریق پایه پیماغی [انفلکتونل] و اخلاقی خواستار میشود)
 آموزش و پرورش ابتدائی (●) عمومی بر توسط حکومت - تصمیمات اجباری عمومی و عهدیسا ترا یگا)
 آموزش و پرورش، برآید؟ در پشت این کلمات چه نظری نهفته است؟ آیا این باور رواج دارد که در جامعه کنونی (و تنها باید باین اساسه) پرداخت آموزش و پرورش میتواند برای همه طبقات برابر باشد؟ یا این که خواسته میشود که آموزش و پرورش طبقات فوقانی نیز اجبارا به سطح ناچیزی - درستان - تنزل یابد که نه فقط با اوضاع و احوال اقتصادی کارگران مزدور بلکه نیز دهقانان سا زگار است ؟

"تصمیمات اجباری عمومی - تعلیم رایگان" - اولی حتی در آلمان وجود دارد، بودی - در مورد درستان - در سوسیالیست‌ها است. اگر در برخی ایالات کشور اخیر، موسسات عالی آموزشی [دانشگاهها] نیز رایگان هستند. این در واقع تنها بدان معناست که هزینه آموزش و پرورش طبقات فوقانی از محل دریافتی مالیات عمومی تأمین گردد. در ضمن همین امر برای لفظ بند ه - " حمایت قضائی [☆] رایگان " معتبر است.

دائری های جزائی در همه جا رایگان است، اداری حقوقی تقریبا منحصرأ به نزاع در زمینه مالیکت متوسط میشود، و بنا بر این منحصرأ شامل حال طبقات را میشود. آیا اینان میبایستی به حساب کیمه مردم [هزینه] محاکات خود را تأمین سازند؟
 بند مربوط به آموزشگاهها حد اقل میبایست آموزشگاههای فنی (تئوریک و عملی) را در همراهی را درستان ها خواستار میشد.

آموزش و پرورش توسط حکومت

آنچه که میباید کلا مرود شناخته شود " آموزش و پرورش توسط حکومت " است. تعیین هزینه درستانها؛ تخصیص هیت مد رسین و رشته های آموزشی و غیره وسیله يك قانون عمومی، چنانکه در ایالات متحده صورت میگیرد، و نظارت برای این دستورالعمل های قانونی وسیله بازرسان حکومتی، گاملا از انشأ ب حکومت به مقام صبی خلق متفاوت است. بویکس دولت گلیسا [مذهب] بایست همسان از اصلاح هرگونه نفوذی بر آموزشگاهها بر کنار

[●] در متن انگلیسی لفظ " آید ای " اضافه شده است.

[☆] حمایت قضائی معادل Administration of Justice / Administration de la Justice
 Rechtspflege گشته شده است.

بمانند . بویژه ، در امپراتوری پروس- آلمان (و انسان نباید به این دست آویزهای بوسیده توسل جوید جنسی بر اینکه صحبت بر سر " حکومت آتی " است! ما دیدیم که در این رابطه مسئله ازجه قرار استیم ، بر هر عنصر حکومت به آموزش جدی از طرف مردم نیز تکیه است .

اما گل برنانه ، طلیقم همه جار و خنجال د مکرانیک اش ، سراسر ملهم است از ایمان جاگر مآبانه فرقه لاسال بحکومت یا بدتر از آن ، ایمان د مکرانیک به معجزات ، یا عبارات دیگر ، مصالحه ایست بین این دو گونه ایمان به معجزات که فاصله هر دو ی آنها از سوسیالیسم یکسان است .

* "آزادی علم" عنوان یکی از مواد قانون اساسی پروس ؛ پس اینجا دیگر چرا ؟

* "آزادی وجدان" - [۱۶] ! اگر منظور این بود که در عصر مبارزه فرهنگی [۱۶] " کولتور کامیف " شعار های سابق را به لیبرالیسم یاد آور شویم ، تنها بصورت زیر میتوانست انجام شده باشد : هر کس میبایست قادر باشد نیازهای مذهبی و جسمانی خود را برآورده سازد بدون آنکه پلیس در آن دخالتی کند .

اما حزب کارگری باید بدتر تنبیه ، در این موقعیت آگاهی خود را از این واقعیت ابراز نماید است که " آزادی وجدان " بورژوازی چیزی جز طعنا با همه اشکال ممکن " آزادی وجدان [عقیده] مذهبی نیست و اینکه به سهم خود برای رها ساختن وجدان از چادوگری مذهبی نمیکند ، اما نباید از سطح بورژوازی " یا فراتر گذاشته میشد . و اکنون به پایان [سخن] رسیده ام زیرا ضمیمه ای که بدنیال برنانه آمده است ، بدست مایهوی از آنرا تشکیل نمیده . لذا میتوانم باختصار بآن بپردازم .

۴- "روزگار عادی"

در هیچ کشور دیگری حزب کارگری خود را به چنین خواست مینمی محدود نساخته است ، بلکه عموماً طول روز- کار را بر حسب اوضاع و احوالی که عادی میدانند تعیین کرده است .

۳- "تحدید کار زنان و منع کار کودکان"

تعیین میزان روزگار میباید تحدید کار زنان را تا آن حد که به طول و فرصت استراحت (Pause) وغیره مربوط میشود ، در برگیرد ؛ در غیر این صورت ، بدین معنی خواهد بود که زنان از رشته های صنعتی که بویژه از نظر بدنی برای آنان ناسالم است یا از نظر اخلاقی (Sittenwidrig / morally) با جنس زن مغایرت دارد ، برکنار بمانند . اگر مقصود این بوده است ، باید چنین نیز گفته میشد .

منع کار کودکان - در اینجا مطلقاً لازم می بود حد سنی نیز گفته میشد .

منع صومنی کار کودکان یا موجودیت صنایع بزرگ ناسازگار است ، لذا آرزوی است میمان تپس [۱۷] . تحقق چنین امری - اگر میسر باشد - ارتجاعی است زیرا که از طریق تنظیم سختگیرانه روزگار بر حسب گروهها و مختلف سنی و دیگر اهداف امات ایمنی برای حمایت از کودکان ، تلفیق کار مولد با آموزش و پرورش و دستفروان جوانی یکی از نیرومند ترین وسایلی برای دگرسانی جامعه امروزی ما است .

۴- ((نظارت حکومت بر کارخانجات کارگاهها و صنایع خانگی))

با توجه به حکومت پروس- آلمان میبایست قطعاً خداسته میشد :

[۱۷] منظور آزادی " عقیده " است .

▲ مبارزه فرهنگی Kulturkampf

[۱۸] در متن انگلیسی Pious که معنی " پارسا نشانه " است نیز اضافه شده است .

بازرسان را تنها میتوان بنا بر حکم دادگاه بر کار ساخت و هر کارگری میتواند از آنان بخواهد تخطی از اتمام و تکلیف دادگاه شکایت ببرد و او اینکه اینان [بازرسان] میباید به عین پزشکان تعلق داشته باشند .

۵- ((تدابیر کار در زندان)) .

[این] درخواست ناچیزی در برنامه عمومی کارگران [است] بهر حال میباید بصراحت اظهار میشد که نمیخواهند از سروسرفایت یا خناینگاران عادی چون حیوان رفیق شود و بویژه آنان از تنها وسیله بهبودیشان ، کار مولد ، محروم گردند . این درست آن حد اقل است که از موسسالیستها انتظار میرفت .

۶- ((یک قانون موثر [برای بیمه] خدمات))

می بایستی گفته میشد سراد از یک قانون " موثر " بیمه خدمات چیست . ضمناً یاد آور میشود هنگامی که از روز کار عادی سخن می رود ، پیش شرط به قانون گزاری برای کارخانجات که مقررات بهداشتی و اقدامات اجتناب و غیره ، میبرد آرد ، از قلم افتاده است . قانون بیمه خدمات هنگامی بعورد اجرا گذاشته میشود که این مقررات زیر پا گذاشته نشود . کوتاه سخن ، همه همپزه این ضمیمه نیز تحریر سرسری آنست .

((گفتم و وجد انتم آورده گشت .)) Dixi et Salvevi animam meam .

در اوایل ماه مه ۱۸۷۵ به رشته تحریر درآمد
نخستین بار در نوبه تسایت ۱۸۹۲
صورت انتشار یافت .



نامه انگلس به آگوست بیبل^{۱۴}

لندن - ۲۸ - ۱۸ مارس ۱۸۷۰

پهل گسراسی.

نامه جورج ۲۳ فوریه شما را دریافت داشتم و خوشحالم که در تندرستی بسر میبرید.

حما از من می پرسید ما در باره قضیه وحدت چه فکر می‌کنیم. متأسفانه به سراغ من همان آمده است که بسر شمار نه لیبل بکشت و نه گریه بگری اطلاعاتی برای ما نفرستاده اند. و لذا ما نیز بیشتر آنچه در مطبوعات منعکس شده است تمسک کنیم و در این مطبوعات هم چیزی یافت نمی‌شود تا اینکه طرح برنامه در حدود یک هفته پیشتر انتشار یافت. این طرح مطلقاً ما را کم متعجب نساخت.

حزب ما بکرات بسوی لاسالون دست آنتی دراز کرده است، ما دست کم پیشنهاد همکاری داده است و بکرات نیز با طرز مذکور از جانب هاین گوربا ها، هاملمان ها، تولکه ها [▲] دستبرد سپهناش گرفته شده است. و هر کدکی میباید باین نتیجه رسیده باشد که: اگر این آقایان محترم اکنون برای آنتی دست دراز میکند، خودشان میبایستی در یک بن بست یعنی قرار گرفته باشند. اما با توجه به ماهیت شناخته شده این کسان و وظیفه ماست که از این بن بست ایشان بسود تأمین هر تضمین ممکن استفاده کنیم، بطوریکه [نمی‌توانند] موضوع تزلزل خود را در افکار کارگران بحساب حزب ما از نومستقر سازند. ایشان را می بایستی باسودی و بی اعتباری هر چه تمام تر میباید برقتند و اتحاد میبایستی با آن حدی مشروطیست که حاضر باشند از شعارهای فرقه گرایانه و کلت های [در بافتی] [حکومت دست بشویند]، و در اصول کن، برنامه آبیستراخ [۶] با طرح تجدید نظر شده متعصب، با [اوضاع و احوال] امروزی را بنه برند.

حزب ما مطلقاً چیزی از لاسالون در زمینه تئوریک و لذا در زمینه آنچه برای برنامه اساسی است، نمیتواند بیامین ولی لاسالون میتواند از حزب ما چیزهایی بیاموزد. نخستین شرط اتحاد میبایست این باشد که به فرقه گرائی یعنی به لاسالیم، خاندان هند، و بیشتر از همه اینکه کلت حکومتی، این نوشده آروی حیا، نتصوّل، اگر نه تماماً مردود شناخته شود، بهر حال از جانب ایشان ستایه افدامی گمرا و تابع نوعی از بسیاری ادانات مسکن شتت شود. طرح برنامه نشان میدهد که کسان ما از نظر تئوریک یکمده بار برهبران لاسالون برتراند. ولی بیه همان اندازه نیز از نظر نیرنگ رتبی سیاسی نسبت به آنان خدام هستند؛ نادرستان بیکار دیگر با قنوت درست کاران "را مغبون ساختند. نخست اینکه، جمله برهبطراق لاسال که از نشر تاریخ نادرست است، بیه برفته می شود. در مقام مقایسه با طبقه کارگر، تمام سایر طبقات یک توده ارتعاشی را تشکیل میدهند. این نظر تنها در پارهای موارد اشتقاقی درست است: مثلاً در یک انقلاب بیولتری، مانند کون [پاریس] یا در کشوری که در آن بورژوازی حکومت و جامعه را موافق تصویر مورد نظر خویش شکل داده است، بلکه خرده بورژوازی در کرات نیز به پیروی از آن، این تغییر شکل را تا حد آخرین عواقبش دنبال کرده است. اگر مثلاً در آلمان خرده بورژوازی

د مکررات از جمله توده های ارتجاعی بود، پس چگونه حزب سوسیال د مکررات کارگری با آن - با حزب خلق [۸] - دست در دست بوده است؟ پس چگونه "حکومت خلق" [Volkstaat] تقریباً تمام محتوی برنامه سیاسی خود را از فرانکفورت تسایتونگ [۱۵] خرده بورژوازی د مکررات اقتباس کرده است؟ پس چگونه است که دست کم تا از خواست های منظور شده در این برنامه مستقیماً و لغت به لغت با برنامه حزب خلق و خرده بورژوازی د مکررات تطابق دارد؟ مقصود اینست که هفت خواست سیاسی ۱ تا ۵ و ۱ و ۲ [از طرح برنامه گتا] - که حتی یکی از آنها نیست که بورژوا - د مکرراتیک نباشد [۱۶] .

دوم آنکه، این اصل که جنبش کارگری جنبشی بین المللی است، در عمل در حال حاضر بنگی به بوته فراموشی سپرده شده است، و آنهم بوسیله کسانی که از این اصل به دست نیچمال منادی در سخت ترین اوضاع و احوال به تالیست ترین وجهی پاسداری کردند .

موقعیت کارگران آلمان در رأس جنبش [کارگری] اروپا اساساً بر موضع برادترین انترناسیونالیستی شان در طول جنگ استوار است [۱۷] - در هیچ جا بولوتاریا رفتاری بدین نیکی نمیداشت و اکنون این اصل هنگامی از جانب پرو لتاریای آلمان به بوته فراموشی سپرده میشود که کارگران در خارج بهمان درجه پاکد و پلنگ میگویند هر تظاهراتی از آن ناسیونالیسم را در هر سازمانی سرکوب کنند، بروی آن تأکید میوزند! پس از انترناسیونالیسم جنبش کارگری چه میماند؟ افق تاریک - نه حتی همکاری آینده کارگران اروپائی برای رهایی خویش - نه، بلکه "اخوت بین المللی خلقها" در آینده، "ایالات متحده اروپا" ی جامعه صلح بورژوائی! [۱۰]

البته کاملاً غیر ضروری بود که از بین المللی بدین سان یاد شود - ولی مطمئناً دست کم میتوانست از هر گونه تعصب نشینی نسبت به برنامه ۱۸۶۹ رهاویز میشد، و نکته زیر گفته میشد: اگرچه حزب کارگری آلمان در درجه نخست در درون مرزهای کشوری که برای آن معین شده است، فعالیت میکند، [این] بولوتاریا [حق ندارد بنام بولوتاریای اروپا سخن بگوید و بویژه حق ندارد مطالبات رستی بگوید] ولی وفاداری به همبستگی کارگران همه جهان آگاهی دارد و همچنان گذشته آماده خواهد بود، از عهده تعهداتی که این همبستگی برای وی لازم میشود برآید . تعهدات از این نوع حتی بدین آنکه مستقیماً اعلام شوند، با اینکه انسان خود را بخشی از زمین اللیل بداند وجود دارند؛ مثلاً، کمک یا امتناع از شکستن اعتصاب امراییت در اینکه ارگمان حزبی کارگران آلمان را از جنبش خارج از کشور مطلق نکند؛ ارد - تسبیح طبعی خطر با آغاز جنگ بین دول نو در چنین جنگهایی، رفتار مشابه آنچه نمونه در سال های ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ و غیره عمل شد .

سوم اینکه، یکسان ما اجازه داده اند که "قانون اصلی دستمزدها" لاسال بر آنان ابراز - شود قانونی شود - بر نظرات اقتصادی بوسیله های استوار است، یعنی اینکه کارگر بطور متوسط تنها حد اقل دستمزد را دریافت میدارد، زیرا، بنا بر تئوری جمعیت مالتوس، همواره تعداد کارگران بیش از اندازه است (و این استدلال لاسال بود) - اکنون مارکس در سرمایه به کمال ثابت کرده است که قوانین تنظیم کننده دستمزدها بسیار پیچیده اند، و اینکه بسته به اوضاع و احوال گسایشی ظریف دارد، و نگاه دیگری؛ و اینکه بنا بر این [قوانین] به هیچ وجه آهنین نیستند و برعکس بسیار قابلیت کیش [۱۰] دارند و این مطلب را نمیتوان چنانکه لاسال می پنداشت، با این آسانی از سر واکرد .

استدلال مالتوس در حمایت از این قانون که لاسال از مالتوس و ریگارد (با دستکاری شخص اخیر) رونویس کرد، مثلاً در کتاب - تراشت کارگران (Arbeiterlöhnebuch) صفحه ۵ به نقل از یک جزوه دیگر لاسال، یافت میشود [و بیهوده کمال از جانب مارکس در سرمایه در بخش اثبات سرمایه] [۱۰] رد شده است. لذا

[۱۰] Elastic / Elastisch

[۱۱] نگاه کنید به ترجمه فارسی آن - سرمایه - ۳ - صفحات ۵۰۴ - ۵۰۵ ترجمه اسکندری، انتشارات حزب سوسیالی ایران .

ما با پذیرش "قانون آهنین" لاسال خود را نسبت به یک ترنادرست و اثباتی پایه ای مقصد میسازیم.

چهارم آنکه، این برنامه، کمک حکومتی مورد نظر لاسال را، به همان شکلی که لاسال از بوشه در زدید، به بریان ترین صورت بماند، تنها خواست اجتماعی خویش، عنوان میسازد. و این همه پس از آنکه برآکس Bracke بوسی اینست خواست [۱۸] را به نیکی افشا ساخته است، و پس از اینکه تقریباً تمام، و اگر نه همه، دشمنان کویان حزب ما در جایز علیه لاسالین ناچار گشته اند، علیه "کمک حکومتی" دار سخن دهند. و حزب ما نمیتوانست خود را پیش از اینست خوار سازد. انترناسیونالیسم تا حد آما بدگسورگ [Amand Goegg] و سوسالیست ما تا حد بوشه بروروی جمهورخواه، که این خواست را در مخالفت علیه سوسالیست ها، عنوان ساخت، تنزل مییابند.

لکن کمک حکومتی "معنی لاسالی اش، در بهترین حالت، افاامی است در میان اقدامات دیگر برای نیل به هدف که در اینجا به نحوی دست و پا شکسته تحت عنوان "هوار ساختن راه حلهای مسئله اجتماعی" - گوئی که مسئله اجتماعی حل نشده، تئوریک برای ما هنوز وجود دارد! - عنوان شده است. لذا اگر گفته شود: حزب کارگری آلمان از طریق تأسیس شرکت های تعاونی تولیدی در صنعت و کشاورزی، و در سطح کشوری، برای مرتفع ساختن [رفع] کار مزدوری و همراه آن [رفع] تمایزات طبقاتی، معاهدات میبندد، آوی برای نیل به این هدف از هر اقدام مناسبی حمایت مینماید! - آنگاه همیچک از لاسالین نخواهند توانست با آن از در مخالفت درآیند.

پنجم اینکه، از سازماندهی طبقه کارگر بماند، یک طبقه از طریق اتحاد به های کارگری گفهای گفته نمیشود. و این نکته های بسیار اساسی است، زیرا این [اتحاد به های کارگری] برآستی سازمان طبقاتی، بیولنا است که از طریق آن وی مبارزه روزمره خود علیه سرمایه با را به پیش میرسد، خود را تربیت میکند، و امروزه حتی در بدترین [اوضاع و احوال] ارتجاعی (چون در حال حاضر در پارسی) دیگر نمیتواند اظان شود. با توجه به اهمیت که این سازمان در آلمان کسب کرده است، بنابراین ما مطلقاً ضروری میبود، از آن در برنامه ذکر میبورد و در صورت امکان، در سازمان حزبی نیز جایی به آن اختصاص داده میشد.

و همه اینها را کمان ما بخاطر جلب رضایت لاسالین انجام داده اند. و طرف دیگر در چه زمینه ای گذشت کرده است؟ [و] اینکه مشق، خواسته های صرفاً دمکراتیک نیستند، در هم برهم میباشند، در برنامه منظور میشد، که از آن میان برخی، چون "فانونگسزاری توسط مردم" که در سوشلیزم وجود دارد، اگر اصولاً منشا اثری باشد، بهیشتن از اینکه مفید واقع شود، لطمه وارد میسازد، صرفاً رجم [شد] روز است.

اداره توسط مردم - تازه [نمیتوانست] چیزی باشد، بهمان اندازه نیز کمبود نخستین شرط همه آزاد بها چشم میبورد: اینکه همه کارمندان از بابت همه اقدامات رسمی خود از طریق دادگاههای عادی و مطابق قانون جنسیتی در مقابل یک بیک شهروند نمانند [Burger/Citizen] مسئول اند. از این امر که خواسته های چون آزادی علم، آزادی وجدان [عقیده] در هر برنامه بورژوازی منظور میشود، و در اینجا کن فریب بند میبورد، من دیگر چیزی نخواهم گفت.

حکومت مردم آزاد به حکومت آزاد بدل گفته است. یک حکومت آزاد، معنی دستوری [گرامری] آن، آنست که در آن حکومت نسبت به شهروندان خود آزاد است، و لذا حکومت است با دولتی استبدادی. کلسخن در مورد حکومت را باید رها ساخت، بهیوشه از کون [بارمن] باین طرف که دیگر معنی درست گفته حکومت نبود. آناشیتت ها "حکومت خلق" را تا حد نفرت انگیزی برخ ما کشیدند، اگرچه کتاب مارکس علیه برون [O] و پس از آن بیانیه کمونیست صراحتاً اعلام میسازند که ما باید این نظام سوسالیستی اجتماع، حکومت بخودی خود

مضعل و ناپدید می‌گردد .

بنا بر این ، از آنجا که حکومت یک نهاد گذرانی¹¹⁸ Vorübergehend/Institution transitions
بهتر نیست ، که در مبارزه و در انقلاب بکار گرفته میشود تا دشمنی به زور و زیر دست ننگیده باشد . صحبت
از حکومت مردم آزاد سخنی کسا ملاحظه است .

ما در امیکه پرولتاریا هنوز حکومت را بکار می‌گیرد ، وی آنرا نه بسود آزادی ، بلکه به منظور زیر دست ننگیدن دشمنان
خود بکار می‌برد ، و بعضی‌ها بنگه میسر می‌گردد از آزادی سخن گفت ، حکومت دیگر به مثابه حکومت وجود ندارد . ما
بنا بر این پیشنهاد میکنیم همه جا بجای واژه حکومت واژهی Generalwesen [O] واژه قدیمی خوب آلمانی
که به نیکی معنای واژه فرانسوی " کون " را میرساند ، نشانده شود .

* برطرف ساختن همه نابرابری های سیاسی و اجتماعی * بجای " مرتفع ساختن همه تمایزات طبقاتی " نیز جمله ای
است قابل تحقق [قابل سؤال] . درجه معینی از نابرابری در شرایط زندگی بین دو کشور ، و ایالت و حتی
در منطقه همواره وجود خواهد داشت ، که تحقیقات بعد اظ میسر است ، ولی ناپودی آن هرگز میسر نیست .
شرایط زندگی کوهنشینان همواره از شرایط زندگی جلگه نشینان متفاوت خواهد بود . نظریه جامعه سوسیالیستی
به مثابه " پیشرفت بر سر " [*] نظریه یکمانه فرانسوی است که بر [شعار] قدیمی " آزادی ، برابری ، برادری ،
تکلیف دارد " نظریه ای که به مثابه مرحله انشکاف در عصر و مکان خود محقق بود ، ولی اکنون ، همانند تمام نظریه
یکجانبه مکاتب اولیه سوسیالیستی ، همبستگی کارگر داشته شود ، زیرا این [نظریه] در سر مردم سرگجه اجساد
میکنند . زیرا اکنون [شود] دقتی برای ارائه این مطلب یافت شده است . اگرچه عمر واژه این برنامه که علاوه بر
سیکی بیحال و بیروح نگارش یافته است ، قابل انتقاد است ، ولی من در اینجا بسخن پایان میدهم .

این [برنامه] آنچنان ماهیتی را دارا است که اگر بتصویب برسد ، مارکس و من هرگز نخواهیم توانست تعلق خود
را به حزب جدیدی که بر این اساس تأسیس میشود ، اعلام کنیم و جدا ناگزیر خواهیم بود که در مورد موضع خود -
و نیز در مقابل افکار عمومی - نسبت بآن تحقق کنیم . شما باید بنیاد داشته باشید که در خارج ما را مسئول هر
عمل و سخن حزب سوسیالیست مکررات کارگری آلمان بشمار می آورند . وضع چنین [است] ، در کتاب باکونین¹¹⁹
و آنارشو¹²⁰ که در آن ما مسئول هر کلام بی پایه ای شناخته شدیم که لیبکنشت از زمان آغاز انتشار
هفته نامه دمکرات [دموکراتیک بوخن پلات] نوشته است . مردم این تصور را میکنند که گد قضا یا را ما از
اینجا اداره میکنیم ، در حالیکه شما به نیکی من میدانید که ما هرگز کوچکترین دخالتی در امور داخلی حزب
نداشته ایم و هنگامیکه دخالتی داشته ایم ، آنهم تا حد ممکن بخاطر جبران [O] لغزشها و آنهم لغزشهای
تثویق بوده است که بنظر ما رخ داده است . ولی شما خود نیز درخواهید یافت ، که این برنامه نقطه عطفی است
که ممکن است ما را براحتی وادار سازد ، از هرگونه مسئولیت نسبت به حزبی که آنرا میپذیرد ، معذور باشیم .

بطور کلی ، برنامه رسمی حزب از آنچه که حزب انجام میدهد کم اهمیت تر است ولی برنامه ای جدید بی الوصف برجسی
که یک حزب افراشته میبازد و در نیای خارج حزب را بر حسب آن داری میکند . بنا بر این ، حزب نباید به هیچ وجه
گامی چون گامی که این برنامه نسبت به برنامه آیزنناخ بر میدارد ، به پیش بگذارد ، به همین جهت ، در تنظیم
داشت کارگران سایر کشورها در مورد این برنامه چه خواهند گفت ، و این زانو زدن در مقابل لاسالیم چه برداشتی
در کل پرولتاریای سوسیالیست آلمان ایجاد خواهد کرد .

[O] در فارسی نزدیکترین ترجمه آن میتواند " همپاشی " باشد .

Der Reich der Gleichheit/Royaume d'Egalité/Realm of Equality [*]

[O] لیسنر را معادل Boeckes/Bevue/Blunder نشانده ایم . لفظ دیگری این معنی را
تصویر میکند .

در همین حال، من ایمان دارم که اتحاد بر این پایه یکسال هم دوام نخواهد یافت. آیا بهترین مغزهای حزب ما میبایست خود را به از تر کردن آیات لاسالی، قانون آهنین دستزده و کتک حکومتی بکارند ؟ من باب مثال مایلم ببینم شما این کار را بکنید ! و اگر ایشان [بهترین مغزها] چنین میکردند، از طرف تنویدگان خود هو میشدند. و مطمئن هستم که لاسالیون، همچون شیلک بهبودی بر یک پتند گوشت [▲] در دست بر این موارد برنامه اصرار خواهند ورزید.

انتمابرخ خواهد داد ؛ و ما هائل سلمان، هتزن کیور، تولگه و شرکارا در گربار "درستکار" خواهیم ساخت. افزاین انتمابضعیف تر بیرون خواهیم آمد. ولی لاسالیون نیرومند تر و حزب ما بنگارت سیاسی خود را از دست خواهند داد ولی دیگر هرگز قادر نخواهد بود علیه عبارت برد از بهای لاسالی که برای مدتی بر پرچم خود نقش کرده است. صمیمانه اختیار موضع کند، و اگر لاسالیون در گربار مدعی شوند که آنان اصیل ترین و تنها حزب کارگری هستند، در حالیکه گسان ما بورژوا هستند [این] برنامه برای اثبات آن در دست خواهد بود. تمام قدرلغات سوسیالیستی، منظور شده در برنامه از آن ایشان است. و همه آنچه حزب ما در گربار ساخته است، خواستههای دمکراسی خرد، بورژوازی است، که میگوید، نیز از جانب آن [حزب] در همان برنامه بمثابة بخش از "توده ارتجاعی" تشریح شده است.

من ناچار بودم این برنامه را تا اول آوریل که شما با اقتدار زار روز بهسما رک آزار میشود نگذارم، و مایل نبودم که آنرا بهنگام کوشش برای قاچاقش بهرون [زندان] در معرض بخت سه توفیق قرار دهم. و هم اکنون نامه ای از براک رسیده است که نیز از تردیشدیده وی در مورد این برنامه حکایت میکند؛ او نیز میخواهد نظرات ما را بداند، و لذا این نامه را به وی میفرستم تا برای شما ارسال دارد، بطوریکه وی نیز بتواند آنرا بخواند، و نیاز نداشته باشم این مطلب را از نو قلم بزنم.

افزون بر این، این حقایق روشن را برای رام [هرمان و آرم Herrman Raam] نیز گفته ام و برای لیبکنشت تنها باختصار نوشتم. او را ازین بابت که هرگز حتی کلاسی در باره کل مسئله بما اطلاع نداد تا اینکه دیگر با اصطلاح کار از کار گذشته بود [در حال لیکرام و دیگران فکر میکردند که او اطلاعات دقیقی در اختیار ما گذاشته است]، نخواهم بخشید. لکن این آنچه می است که وی همیشه کرده است. و از همین جهت آنچه مکاتبات ناخوشایندی که ما - هم مارکس و هم من - با وی داشته ایم؛ اما این بار براساسی بسیار نگوئید، است و ما مطمئناً همراه او نخواهیم بود.

ترتیب بد امید که تابستان بدینجا بنماید. البته شما نزد من خواهید ماند، و اگر هوا خوب باشد میتوانیم برای چند روزی برای شما بکار دریا برویم، که پیراز آن زندان طاقت فرسای طولانی برای شما بسیار مرقه خواهد بود.

دوستدار شما

ف [ریه ریش] ، [نگس] نخستین سال ۱۹۱۱ در کتاب آ. بیسل از زندگی من جلد دوم منتشر شده

[▲] داستان بازگان ونیزی شیکسیر، پرده نخست، صحنه سوم

نامه انگلس به کائوسکی

لندن ۲۴ فوریه ۱۸۹۱

کائوسکی گرامسی

بدون تردید تا کون شاد باشی بپرویز سرا دریافت کرده ای. و حال باصل مطلب، یعنی نامه مارکس [☆] بر گورد هم.

هراس از اینکه این [نامه] به صلاحی در دست مخالفین ما بدل گردد، می باید است. البته اشارات [▲] خبیثانه را بر همه چیز وارد می سازند، ولی در مجموع، اشتران نزد مخالفین ما عبارت بوده است از تشویر و نقایض کامل نسبت باین انقلاب از خود بیرحمانه، و این احساس را ایجاد کرده است: یک حزب باید چه نتوان درونی را دارا باشد که نتواند چنین امری را بر خود روا دارد! اینرا میتوان در مطبوعات مخالفین که تو ارمسال داشتی (و ازین بابت سپاس فراوان) و آنچه خود بدان دست یافتیم، ملاحظه کرد. بدون رودریا بستنی، بهترینام انتشار شد همین مورد نظر من بود. من از اینکه برخی کسان اینجا و آنجا در لحظه اول انتشار نمیتوانستند خرسند شوند، آگاه بودم، و این اجتناب ناپذیر بود، و بنظر من محتوی مادی آن برانطباق [ملاحظه] میبرد. و من نیز میدانستم که حزب باید از کافئ توان مقاومت در برابر آنها داشت، و بر این ارزیابی بودم که حزب قادر خواهد بود این زسان را بگذرد. سال بیست را تحمل کند؛ اینکه با افتخاری محفانه باین آزمایش اشاره خواهد رفت و گفته خواهد شد: کجاست آن حزب دیگری که نتواند چنین جرأتی را بخورد راه دهد؟ در این حال، این وظیفه بعهدده، "زکشیته" و "وینسر آرپایتر سابتونگ" [★] و "سورپیشر پست" گذاشته شده است. [۲۰]

اینکه تودر شماره ۲۱ "NZ" [دری نویسه سنایت] مسئولیت انتشار [این سند] را بعهدده میگیری از روی محبت نوسنت لکن فراموش کن که بهر جهت این ابتکار از آن من بود و من ترا درین امر تاحدی زیر فشار قرار دادم. لذا من مسئولیت اصلی را بعهدده خود میگیرم. در مورد جزئیات البته همواره میتوان عقاید مختلفی داشت. من هر آنچه که مورد اعتراض بود، حذف کردم، و اگر دیشتر بیشتر از این را قابل حذف میدانست، من تا سرحد امکان بدان رضایت میدادم. و در مورد نکته اصلی [باید بگویم] این وظیفه من بود همینکه برنامه [حزبی] به بحث گذاشته میشد، این مطلب را منتشر سازم. بویسه پس از گزارش لییکشت در ماه [۲۲] که طی آن وی تلخیصاتی از این [سند] را به پناهه ملک خود بکار برد و علیه برخی نکات دیگر آن، بدون ذکر نام آن، بجایله پرداخت، مارکس مطمئن این اصل [سند] را در مقابل این تحریف منبها د، و این وظیفه من بود که این کار را بجای وی انجام دهم. متأسفانه من در آن زمان این سند را در اختیار نداشتم، و آخرتسها مدتها بعد و پس از جستجوی بسیار یافتیم.

میگویی سبیل بنو میبویسد که رفتار مارکس با لاسال در میان لاسالیون با سابقه بد خوبی بها کرده است. ممکن است اینطور باشد. لکن این کسان تاریخ واقعه را نمیدانند و امری هم که آنان را بدان واقف گردانند، رخ نداده است. اگر ایشان نمیدانند تمام بزرگی لاسال بر این استوار است که مارکس

[☆] نقد بر برنامه گسا. Saecheische & Wiener Arbeiter Zeitung; Zuercher Post [★]

Malicious insinuations/Boshafte insinuation

[▲]:

سالیهای متعددی به وی اجازه داد منابع تحقیقات مارکس را بعنوان [نتایج تحقیقات] خود بنمایش بگذارد، و بسبب سواد اقتصادی و ناقص‌اش، این‌ها [تحقیقات] را تحریف کند، این دیگر تخصص من نیست. لکن من وصی آثار مارکس ام و بدین عنوان باید وظیفه خود را انجام دهم.

در بیست و شش سال اخیر، لاسال جزئی از تاریخ بوده است. اگر تحت قوانین اشتراکات [۲۳] انتقاد تاریخی از او بکار گذاشته شد، اکنون زمان آن فرارسیده است که این انتقاد سرگیرد و موضع لاسال در باره‌ی مارکس روشن گردد. افسانه‌ای که تصویر واقعی لاسال را می‌پوشاند و او را به عرش اهلای میرساند، عموماً نمیتواند بیکی از مفاسد حزبی بدل گردد. برآورد خدمات لاسال به جنبه هرچه باشد، نقش تاریخی وی در این جنبه مبهم باقی خواهد ماند. لاسال عوا مفریب‌دهم بدو لاسال سوسیالیست را پس، میگذرد. همه‌جا لاسالی که مدافع پیرونده محاکماتی هانتفیلد [Häufeld] است از لایله‌ی لاسال میلغ و سازمان دهنده مبدرخشد؛ همان فرومایگی [سینیزم] در انتخاب وسایل همان سلیقه در گردآوری مردمان مسکوک و فاسد بدور خویش که چون وسیله‌ای [آموزش] مورد استفاده قرار می‌گیرند و [فردا] طرد میگردند. او که تا سال ۱۸۶۲ در صل دمکراتی‌های [وولگس] پروس ساگراشپای نیرومند بنایارشی بود و من همین اکنون شماره‌های او به مارکس را از نظر گذراندم) ناگهان به لایله صرفاً شخصی تغییر جهت داد و کار تهیه‌ی [آرتاسیون] را آغاز کرد و هنوز دوسالی سپری نشده بود که وی این مطالبه را مطرح ساخت که کارگران میبایستی در مخالفت با بورژوازی از حزب سلطنت طلب جانب‌داری کنند و همراه بیسمارک، که از نظر سرشت [کاراکتر] به وی شباهت دارد، به طرز سوزی به دمیسه چنین پرداخت که اگر بخت اثر پاری نمیکرد و بموقع در اثر تیراندازی بقتل نرسیده بود، مطلقاً به خیانت‌علنی به جنبش [کارگری] میانجامید.

وی در تحریرات تهیه‌ی اش، آن نظرات درست را که از مارکس به‌عبارت گرفته است، آنچنان با تراوشات مغزی لاسالی خود در آمیخته است که جزا ساختن آنها از یکدیگر تقریباً امکان پذیر نیست. آن بخشی از کارگران که خود را در نتیجه‌ی داور مارکس جریحه دار می‌کنند، لاسال را تنها از زاویه‌ی دوسال کار تهیه‌ی می‌شناسند، و این نیز با شیشه‌کبود [▼] اما انتقاد تاریخی نمیتواند تا ایند بحالت احترام در مقابل این چنین پیشدوریه‌ها در انتظار بایستد. این وظیفه‌ی من بود که سرانجام حساب بین مارکس و لاسال را روشن کنم. این انجام شد. در حال حاضر میتوانم بدین خوشنود باشم. و داور بی‌رحمانه‌ی مارکس در مورد لاسال اثر خود را خواهد بخشید و بد بگران شجاعت خواهد داد. من اگر خود بدان مجبور می‌گشتم، انتخابی جز این نمیتوانستم داشته باشم: من میبایستی یکبار برای همیشه باین افسانه لاسال پایان میبخشیدم.

اینکه از فراکسیون [حزبی] در پارلمان صداهائی بلند شده است، منی بر اینکه "دی توبه نایست" می‌بایست تحت سانسور قرار گیرد، بسیار عالی است. آیا این شبح دیکتاتوری گروه حزب‌سی بهنگام قانون [شد] سوسیالیستی است (که البته ضروری بود و بنحوی احسن مورد اجرا گذاشته شد) یا خاطره‌ایست از مرحوم سازمان سفت‌گیر فون شوایتزر [VON SCHWEITZER]؟ براساس این نظریست بسیار عالی که علم سوسیالیستی آلمان پس از رهائی از قانون سوسیالیستی بیسمارک تحت قانون سوسیالیستی نوینی که وسطه خود مقامات حزب سوسیال دمکرات تهیه و بعورد اجرا گذاشته میشود، قرار گیرد. و از باب مابقی، اینطور خواستند است که آرزوها تحقیق نمید پرند.

• [●]

[●] این ترجمه این متن آلمانیست که "Es ist dafür gesorgt, dass die Blume nicht in die Hände der Feinde übergeht." بطور تحت‌اللفظی بمعنای زیر است: "این اینطور خواستند که درختان سرسبز آلمان نلشند." [▼] بخش چشم داشتی شیشه‌کبود - زان سبب عالم کیودت می‌نمود (مولوی) die Himmel Weichen.

مقاله [ی ضد رجه در "فسور ورتز" [۲۵] مرا نگران نمسازد. من در انتظار گزارش رویدادها توسط لیگکست هستم و پراز آن بهر دو در حد ممکن بلحنی دوستانه پاسخ خواهم گفت. در مقاله ی "فورورتر" فقط چند لغزش وجود دارد که باید تصحیح کرد (مثلا اینکه ما خواستار وحدت نبودیم و حوادث نظر مارکس را تایید نمود و غیره) و بدیهیاتش چند که باید تایید گردند. قصد من اینست که با این پاسخ بسهم خودم بدین بحث پایان دهم، مگر آنکه حملات و اظهارات نادرست جدیدی مرا به ادامه آن وادار سازد.

به دینز بگو. دینت اندر کار سرچشمه [خاتواده مالکیت شخص و حکومت] هستم. لکن فیشر امروز نامه ای داد و سه سرسخن تو را خواستار شد. [۲۶]

[دوستدار] شما

ف. ا.

منتشره برای نخستین بار در

"پلتویک" شماره ۱۹۳۱۰۲۲

توضیحات

- (۱) «حواشی انتقادی بر برنامه گشتا» (نقد بر برنامه گشتا) را که مارکس پسال ۱۸۸۵ نوشت حاوی نظرات انتقادی وی بر برنامه ی حزب منحل شده کارگری آلمان است. طرح برنامه حزب آنرا - فاشدی در برداشتن نسبت به لاسالیم امتیازات اصولی میداد. مارکس و انگلس هر دو از جدی نامیدن یک حزب منحل شده کارگری بودند ولی با اعطای امتیازات ابتدایی و کمک به لاسالیم مخالفت میورزیدند و چنین اقدامی را بیاد شدید انتقاد میورزیدند. مارکس در این اثر بسیاری از نظرات مربوط به سوسیالیسم، انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتور پرولتاریا، دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم، تولید و توزیع محصولات اجتماعی در نخستین مرحله جامعه کمونیستی یعنی سوسیالیسم، و ویژگیهای اساسی کمونیسم، آنتروپولوژیسم و حزبیت کارگر را فرموده کرده وی همچنین بشری مربوط به حکومت و دیکتاتور پرولتاریا را با دقت تشریح نمود.
- لنین در باره ی نقد بر برنامه گشتا چنین نوشت: «(اهمیت متورک توضیح مارکس در اینست که وی در اینجا نیز طرز پیگیری دیا لکتیک ما تریالیستی، تئوری انکشاف را بیان میکند و کمونیسم را به یاد می دهد ای که از بن سرما به داری انکشاف مییابد و یک توجه قرار میدهد. مارکس بجای دلائل آفریده ی سکولنتیک عاریف "سرمه بندی شده" و بی حاصل ای چون "سوسیالیسم چیست؟ کمونیسم چیست؟" و طبعی از آنچه که میتواند مراحل بلوغ اقتصاد کمونیسم نامیده شود، بمنتیهد (۱۰) (لنین کلیات، جلد ۲۵ ص ۲۶۷ روسی)
- (۲) این پیش سخن را انگلس به نگام انتظار نقد بر برنامه ی گشتا پسال ۱۸۸۹ نوشت. انتظار نقد مارکس و سفله ی انگلس به منظور مقابله با عناصر فرصت طلبی صورت گرفت که در درون حزب سوسیال دمکرات آلمان به فعالیت پرداخته بودند. انتظار این سند تاریخی بویژه در آلمان اهمیت یافته زیرا که قرار بود در گذرگاه ارفورت برنامه ی دیگری بجای برنامه ی گشتا برآورده شود. به مدت فاشته شود.
- به نگام انتظار این سند، انگلس با مخالفان هرمان سوسیال دمکرات آلمان، دیتز، ناشر عضو جدید (دی نوه) صامت و کارل کائوسکی که بروی برخی تغییرات و حذفیات تصور میورزیدند، روبرو شد و با پیشنهادات آنان موافقت کرد. متن کامل این سند پسال ۱۹۳۲ در اقتصاد شوروی منتشر گشت.
- (۳) در گذرگاه گشتا که در فاصله ی ۲۴ تا ۷ مه ۱۸۸۵ برگزار شد، دو گرایش جنبش سابقه کارگر آلمان - حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان (آیزن آخرها بویژه آگوست بیلر و ولها لم لیبکنشت) از یکسو، و اتحاد عمومی کارگران آلمان بویژه لاسالیمون، از سوی دیگر در حزب سوسیالیست کارگری آلمان متحد گشتند. این امر بدو دستگی در داخل جنبش کارگری آلمان منتهی شد. به نام پیشنهادی که مورد انتقاد شدید مارکس و انگلس قرار گرفته بود، در گذرگاه بحث با تغییرات و ترمیمات ناچیزی، به سر رسید.
- (۴) گذرگاه حزب سوسیال دمکرات آلمان منحل شده در شهر "هاله" بین ۱۲ تا ۱۸ اکتبر ۱۸۶ برگزار شد. این گذرگاه صوبه ی طرح برنامه ازرا برای بحث و احوافای حزبی سه ماه پیش از گذرگاه بعدی در ارفورت منتشر سازد.
- (۵) گذرگاه و اتحادیه بین المللی کارگران (بین الملل یکم) بین ۲ تا ۷ سپتامبر ۱۸۷ برگزار شد. در این گذرگاه ۱۵ نماینده از ۱۵ کشور شرکت کردند و در میان آنان مارکس و انگلس کل کار گذرگاه را رهبری می کردند. گذرگاه شاهد اولین مبارزه ای بود که مارکس و انگلس طی سالها علیه انواع فرقه گرایان (یکتا ریم) خرد بیز و پاسی در درون جنبش کارگری به پیش بردند. مخالفان این فرقه گرایان ای نارغشها در این گذرگاه افشا گشت و رهبران این فرقه ها

از بین الملل یکم اخراج شدند. محسبات کنگره لاهه راه را برای تأسیس احزاب مستقل
در سده کارلس در کشورهای مختلف هموار ساخت.

(۶) حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان که در کنگره سوسیال دمکراتها ی آلمان، اتریش و
سوئیس در شهر آمیز تاخ بین ۷ تا ۹ ۱۸۶۹ برگزار شده به حزب آیزناخرها معروف شد.
برنامه صوبه این کنگره در خطوط کلی مطابق با اصول پیشنهادی بین الملل یکم بود.

(۷) اشاره به *Anarchie et Le Politique* منتشره سال ۱۸۷۳ در سوئیس است.

(۸) حزب خلق (دی فولکس پارتی) در سپتامبر ۱۸۷۵ در شهر دارمشتات آلمان تأسیس شد
و در کتاره خود در عضو نگارت در سپتامبر ۱۸۷۶ از نظر تعدادی قوام یافت این یک حزب
غده پورووایی جنوب آلمان بشمار میرفت.

(۹) اشاره به بنگاه انتقاراتی حزب سوسیال دمکرات کارگری است که روزنامه حکومت طلبی
(فولکرهاآت) را از ادبیات سوسیال دمکراتیک منتشر می نمود. این بنگاه تحت نظر آگوست
سپیل قرار داشت روزنامه مزبور تحت نظر ویلهلم لیبکنشت منتشر میشد و مارکس و انگلس
نیز در آن مقالاتی منتشر می ساختند.

(۱۰) جامه ملر و آزادی سازمان پورووآ دمکراتیست لمتجویانهای بود که سال ۱۸۷۷ پایه
گذاری شد. بین الملل یکم تحت رهبری مارکس مبارزه ای صمیم را علیه راه حل های پهن
تادی این جامعه که میخواست مبارزه پرولتاریا را منحرف سازد به پیش میبرد.

(۱۱) مقصود مارکس مقاله ای در ۲۷ "نور دوچه آنگلیا پنه تا یوتونگ" بتاريخ ۲۰
مارس ۱۸۷۵ است در این مقاله آمده بود که "کار پیچی - آرتیستون - سوسیال دمکراتیک
از برخی نقطه نظرات استقامتانه تو گفته است" و اینکه اینان از "انترناسیونال کنترامسی
گسوند" این روزنامه ارتجاعی در سالهای ۱۸۶۰-۶۵ به ارگان رسمی بسیار کفیل شده بود.

(۱۲) آتلیبه (نگارگاه) ماهنامه کارگری یهود که بین ۱۸۶۵-۷۰ در پاریس منتشر میشد
این نشریه تحت نظارت سوسیالیستهای کاتولیک "پوشه" بود.

(۱۳) "کولتور کامیف" (نبرد فرهنگ) نیردست که بسیار ک در سالهای ۷۰ سده ای گذشته وسیله
پیسرکد پدیی علیه کاتولیکهای حزب سوسیالیزم به پیش میبرد.

(۱۴) نامه انگلس به آگوست سپیل که بین ۶۸ تا ۸ مارس ۱۸۷۵ در رابطه نزدیک با نقد مارکس
بر برنامه گتا نوشته شد. انگلس نیز بتوبه خود برنامه ساز کارانه را بیاد اتفاق درقت
(۱۵) "فرانکفورتر صابوتونگ و هانگنر پلات" روزنامه دمکراتیک غده پورووایی که بین ۶۳-

۱۸۵۶ نشر میشد.

(۱۶) سواد انگلس پنهانی ۱ تا ۵ طرح برنامه کسلا در بخش "پایه آزاد حکومت" و
پنجمین ۱ تا ۵ بخش "پایه های اخلاقی و معاشی حکومت" است که در متن "نقد" پدانیها
اشاره رفته است.

(۱۷) اشاره به جنگ فرانسه و پروس سالهای ۷۱-۱۸۷۰ است

(۱۸) نگاه کنیید به کتاب سرواک پیشنهاد لاسال (Lassalle'sche Vorschlag)
منتشره در پراگ شوابک سال ۱۸۷۳.

(۱۹) "دموکراتیکه ووغن پلات" هفته نامه کارگری آلمان منتشره در لایپزیگ تحت سر
دبیزی ویلهلم لیبکنشت "نقد" همی در ایجاد حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان را پدای
نمود و در کنگره آیزناخ به ارگان مرکزی حزب پدیل شد و نام فولکرهاآترا گرفت.

(۲۰) اشاره انگلس به مطبوعات سوسیال دمکراتیک است که در فوریه ۱۸۶۹ نامه هائی در
دفاع از چاپ نقد مارکس بر برنامه گتا فرج نمودند.

(۲۱) "دی توبه صایت" ارگان نشری یک حزب سوسیال دمکراتیک آلمان که از ۱۸۸۳ تا

۱۹۲۳ در شتو نگارستان صوفی و مقالاتی نیز ملی مالهای ۱۸۸۰ - ۱۸۹۴ از انگلس بروج نمود.
(۲۲) لایپسکنشت کزارشی نمود بر نامه حزب در کنگره هاله فراشت کرد.

(۲۳) قوانین استثنائی علیه سوسیالیستها در ۲۱ اکتبر ۱۸۷۸ در آلمان به صوبت رسید. این قانون کلیه سازمانهای سرحد سازمانهای توده ای کارگری و مطبوعات کارگری را ممنوع ساخت. بر اساس این قانون ادبیات سوسیالیستی توقیف میشود و سوسیالیست ها جهت برگرداندن پلیسی فرار میگردند. این قانون تحت فشار جنبش توده ای کارگری در اکتبر ۱۸۹۳ ملغی گردید.

(۲۴) اشاره به پرونده یطای کنتس صوفی ما سفید است که در دست لامل بود. لامل در دفاع از یکی از اعضای یک خانواده که ن اغراقی اغراق ورزید و آنرا با مبارزه برای امر مستبدان مقایسه کرد.

(۲۵) "فوروس پر لیتور فولکس پلانت" روزنامه سوسیالدموکراتیک آلمان بود. اشاره به ستر مقاله ۱۳ فوریه ۱۸۹۱ است که عدم توافق گروه سوسیالدموکرات صوبت مجلس را نسبت به نقد مارکس بر برنامه گستا و توافق آنرا با نقد لامل بیان میداشت.

(۲۶) قیصر در نامه خود به انگلس بتاريخ ۲۰ فوریه ۱۸۹۱ صمیمیت اجرائی حزب را تأیید می نماید چاپ کتبخارکس "جنگ داخلی در فرانسه" و "کار مزدوری و سرمایه" و کتاب انگلس "سوسیالیسم تخیلی و علمی" را اعلام داشت و از وی خواست سرسختانه ای بر این آثار بنویسد.

SELECTED WORKS

یا داشت متوجه

ترجمه این کتاب از متن آلمانی و با مطابقت دقیق با ترجمه های رسمی فرانسوی و انگلیسی صورت گرفته است. متن آلمانی ۴ فرانسوی و انگلیسی بفرمانده:

MARK-ENGELS, AUSGEWÄHLTE SCHRIFTEN, Band II, Dietz Verlag, 1960, Berlin, Seiten 7-40

, ŒUVRES CHOISIES, Tome III, Edition Du Progrès, Moscou, 1970, Pages 6-38

, SELECTED WORKS, Volume III, Progress Publishers, Moscow 1970, Pages 9-40

مجموعه - ششمین

**KARL MARX
and
FREDERICK ENGELS**

SELECTED WORKS

Karl Marx

Randglossen zum Programm der deutschen Arbeiterpartei

CRITIQUE OF THE GOTHA PROGRAMME

**Critique du Projet de
Programme de Gotha**